

نبرد خلق

سرمقاله

لحظه کنونی را دریابیم

مهدی سامع

طی هفته‌های اخیر تحولات و رویدادها سهمی در جامعه ایران و پیرامون مسائل آن اتفاق افتاده که در یک نگاه سریع می‌توان به عمق و وسعت بحرانی که جامعه ما را فراگرفته پی برد. رویدادهایی که طی ماههای اخیر در صحنه سیاسی جامعه ما اتفاق افتاده، حلقه‌های بهم پیوسته‌ایست که ضمن آن که هر یک از آنان معنی و مفهوم خاص خود را دارد، دارای یک پیام عام نیز می‌باشد. خصلت‌بندی این رویدادها هم‌چنین نشان می‌دهد که «سیاست» و عناصر تابع آن، هم‌چنان هسته اصلی و مرکز ثقل این رویدادهاست. از اقدام جنایتکارانه رژیم در انفجار حرم امام هشتم شیعیان و کشتن مسیحیان تا جنبش توده‌ای در قزوین، تبریز و چند نقطه دیگر، از نامه منتظری و امیررحیمی تا نامه جمعی از نویسندگان و جمعی از سینماگران، از بحران عمیق اقتصادی، گرانی، فقر عمومی و بن‌بست برنامه‌های اقتصادی رنسنجانی تا مذاکرات و معاملات با محافل

نفی بین‌المللی و بویژه محافل نفتی آمریکا، از گامهایی که مقاومت ایران برای اجتماعی کردن جنبش مقاومت برداشته، تا گزارش مفرضانه وزارت امور خارجه آمریکا و نامه دیده‌بان حقوق بشر در خاورمیانه و موشک‌باران یکی از پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران و بمباران یکی از پایگاههای حزب دموکرات کردستان ایران و بالاخره از تشدید تضاد در درون هیئت حاکمه تا ایجاد آشوب و بلوا از طرف آخوندها در منطقه و در میان مسلمانان کشورهای همسایه، ما را به سمت این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که جوهر و ماهیت این رویدادها، بویژه اگر آنرا در یک کلیت تجزیه‌ناپذیر مورد توجه قرار دهیم، بلوغ مبارزه و مقاومت همه جانبه مردم ایران برای نفی رژیم ولایت فقیه است. با قطعیت می‌توان ادعا کرد که در حیات رژیم ولایت فقیه، هیچگاه تضاد بین مردم و حکومت به این درجه از شدت و حدت که امروز وجود دارد، نرسیده در صفحه ۱۰

مدخلی کوتاه بر ناسیونالیسم امروز

در صفحه ۵

نامه ۱۳۴ تن از نویسندگان ایران

در صفحه ۲

از گات تا نفتا و بحرانهای بین‌المللی

در صفحه ۷

در دادگاه بختیار

جمهوری اسلامی در صندلی اتهام

در صفحه ۱۲

گزارش اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران

در صفحه ۱۰

موج اسلام‌گرایی

صفحه ۴

مرضیه برای تمام ایرانیان می‌خواند

کنگره انجمن بین‌المللی قلم

رادیو فرانسه ۲۰/۸/۷۳: «شرکت کنندگان در کنگره بزرگ انجمن بین‌المللی قلم که صدها نویسنده، روزنامه‌نگار، اندیشمند و روشنفکر از سراسر جهان را در پراگ گردهم آورده است امروز طی مراسمی در حضور رئیس‌جمهوری چک و رئیس انجمن بین‌المللی قلم با تصویب قطعنامه‌ای ایجاد نهادی بنام مرکز قلم ایران در تبعید را پایه‌ریزی کرد. میسر نویسنده برجسته آمریکایی در این کنگره ضمن قرائت نامه سرگشاده نویسندگان ایرانی، عدم آزادی قلم و بیان در ایران را محکوم کرد.»

موضع گیری مسئول شورای ملی مقاومت ایران

در رابطه با گزارش آقای گالیندویل

روز گذشته آقای رینالدو گالیندویل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان‌دوره‌ای خود را پیرامون استمرار اعدام، شکنجه و نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، اعمال خفقان و سانسور و هم‌چنین تبعیض و سرکوب وحشیانه علیه زنان و صدور تروریسم توسط رژیم ملایان منتشر نمود. آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، ضمن استقبال از این گزارش گفت: اکنون ملل متحد به عنوان عالی‌ترین مرجع بین‌المللی، از زبان گزارشگر ویژه‌اش به روشن‌ترین وجهی بر اصلاح‌ناپذیری و عدم مشروعیت دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران گواهی می‌دهد. وی افزود: این گزارش فقط گوشه کوچکی از جنایات رژیم ضدبشری خمینی را منعکس می‌کند و عدم دسترسی گزارشگر ویژه به زندانها و شکنجه‌گاههای قرون وسطایی در ایران نیز ارائه یک گزارش کامل و جامع را مشکل‌تر ساخته است.

آقای رجوی ضمن اشاره به پرتاب سه موشک اسکاد-B به یک قرارگاه ارتش آزادیبخش ملی ایران در ۸۰ کیلومتری مرز ایران و عراق، گفت: رژیم که برای سرکوب مخالفین خود بسادگی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد را نقض می‌کند و عواقب سیاسی تجاوز آشکار به مرزهای بین‌المللی را می‌پذیرد، در کشتار و اعدام و شکنجه وحشیانه زندانیان سیاسی تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

مسئول شورای ملی مقاومت از اجلاس جاری مجمع ملل متحد خواستار صدور یک قطعنامه قوی علیه آخوندهای حاکم بر ایران به خاطر جنایات ضد بشری‌شان در داخل و خارج ایران و منجمه شلیک موشکهای اشکاد شد. وی گفت سکوت جامعه جهانی در قبال جنایت اخیر آخوندها به منزله یک جواز بین‌المللی برای ادامه بمباران، موشک‌پرانی و سایر تهاجمات تروریستی علیه مقاومت ایران است. آقای رجوی با اشاره به بی‌اعتنایی رژیم به ۳۲ بار محکومیت در مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر و سوکمیسیون منع تبعیض و حمایت از اقلیتها، تأکید کرد زمان آن فرا رسیده است که شورای امنیت ملل متحد موضوع نقض حقوق بشر و صدور تروریسم توسط رژیم خمینی را در دستور کار خود قرار داده و با اتخاذ تدابیر و تصویب قطعنامه‌های لازم‌الاجرا، این رژیم را از جامعه بین‌المللی طرد نماید.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران - پاریس

۱۹ نوامبر ۱۹۹۴ (۲۸ آبان ۱۳۷۳)

آواره دلی آواره دارد

در صفحه ۹

مصاحبه کوتاه کنترویانو با پل سوئیزی

در صفحه ۱۱

قطعنامه پارلمان اروپا در محکومیت رژیم خمینی

در صفحه ۲

متن نامه ۱۳۴ تن از نویسندگان ایران در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور

ما نویسنده‌ایم
اما مسایلی که در تاریخ معاصر در جامعه ما و جوامع دیگر پدید آمده، تصویری را که دولت و بخشی از جامعه و حتی برخی از نویسندگان از نویسنده دارند، مخدوش کرده است و در نتیجه هویت نویسنده و ماهیت اثرش و هم‌چنین حضور جمعی نویسندگان دستخوش برخوردهای نامناسب شده است.

از این روز ما نویسندگان ایران، وظیفه خود می‌دانیم برای رفع هرگونه شبهه و توهم، ماهیت کار فرهنگی و علت حضور جمعی خود را تعیین کنیم.
ما نویسنده‌ایم، یعنی احساس و تخیل و اندیشه و تحقیق خود را به اشکال مختلف می‌نویسیم و منتشر می‌کنیم. حق طبیعی و اجتماعی و مدنی ماست که نوشته‌مان - ام از شعر یا داستان، نمایشنامه یا فیلمنامه، تحقیق یا نقد و نیز ترجمه آثار دیگر نویسندگان جهان - آزادانه و بی‌هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. ایجاد مانع در راه نشر این آثار، به هر بهانه‌ای، در صلاحیت هیچ کس یا هیچ نهادی نیست. اگر چه پس از نشر، راه قضاوت و نقد آزادانه در باره آنها بر همگان گشوده است.

هنگامی که مقابله با موانع نوشتن و اندیشیدن از توان و امکان فردی ما فراتر می‌رود، ناچاریم به صورت جمعی - صنفی با آن روبرو شویم. یعنی برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور به شکل جمعی بکوشیم. به همین دلیل متفقیم:

حضور جمعی ما، با هدف تشکیل صنفی نویسندگان ایران، متضمن استقلال فردی ماست. زیرا نویسنده در چگونگی خلق اثر، نقد و تحلیل آثار دیگران و بیان معتقدات خویش باید آزاد باشد. هماهنگی و همراهی او در مسایل مشترک اهل قلم، به معنای سنولیت او در برابر مسایل ایشان نیست هم‌چنان که سنولیت اعمال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی هر فرد بر عهده خود اوست.

با این همه، غالباً نویسنده را نه به عنوان نویسنده، بلکه به ازای نسبتهای فرضی یا وابستگیهای محتمل به احزاب یا گروهها یا جناحها می‌شناسند و بر این اساس در باره او داوری می‌کنند. در نتیجه حضور جمعی نویسندگان در تشکیل صنفی - فرهنگی نیز در عداد احزاب یا گرایشهای سیاسی قلمداد می‌شود.

دولتها و نهادهای و گروههای وابسته به آنها نیز، بنا به عادت، اثر نویسنده را به اقتضای سیاست و مصلحت روز می‌سنجند و با تفسیرهای دلخواه، حضور جمعی نویسندگان را به گرایشهای ویژه سیاسی یا توطئه‌های داخل و خارج نسبت می‌دهند. حتی بعضی افراد، نهادهای و گروههای وابسته، همان تفسیرها و تعبیرهای خود ساخته را مبنای اهانت و تحقیر و تهدید می‌کنند. از این رو تاکید می‌کنیم که هدف اصلی ما، از میان برداشتن موانع راه آزادی اندیشه و بیان و نشر است و هرگونه تعبیر دیگری از این هدف، نادرست است و مسئول آن صاحب همان تعبیر است.

سنولیت هر نوشته‌یی با همان کسی است که آن را آزادانه می‌نویسد و امضا می‌کند. پس سنولیت آنچه در داخل و یا خارج از کشور به امضای دیگران در موافقت یا مخالفت با ما نویسندگان ایران منتشر می‌شود، فقط برعهده همان امضاکنندگان است.

بدیهی است که حق تحلیل و بررسی هر نوشته برای همگان محفوظ است و نقد آثار نویسندگان لازمه اعتلای فرهنگ ملی است. اما تجسس در زندگی خصوصی نویسنده، به بهانه نقد آثارش، تجاوز به حریم اوست، و محکوم شناختن او به دستاوردهای اخلاقی و عقیدتی خلاف دموکراسی و شئون نویسندگی است. هم‌چنان که

قطعنامه پارلمان اروپا در محکومیت رژیم خمینی

شده در مورد شکنجه و تجاوز به کودکان در زندانهای ایران.

ز - نگرانی خود را نسبت به حمایت جمهوری اسلامی ایران از اعمال خشونت‌آمیز گروههای بنیادگرا در تعدادی از کشورها ابراز می‌نماید.

(۱) - گزارشها ادامه نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران شامل اعدامهای جمعی زندانیان سیاسی و دستگیری مخالفان سیاسی را محکوم می‌نماید.

(۲) - علیه سرکوب اقلیتهای مذهبی در ایران به ویژه قتل ۳ کشیش مسیحی توسط عوامل دولتی در سال ۱۹۹۴، اخطار می‌نماید.

(۳) - از دولت جمهوری اسلامی ایران قویاً می‌خواهد که از این پس هرگونه درگیری در تروریسم دولتی علیه ایرانیانی که در خارج زندگی می‌کنند یا ملیتهای دیگر در سایر کشورها را متوقف کند.

(۴) - به کارگیری زور علیه مردم، زمانی که آنها می‌خواهند حق آزادی بیان خودشان را به اجرا بگذارند، محکوم می‌کند، مانند آنچه در تظاهرات تهران، قزوین و قانمشهر اتفاق افتاد که طی آن صدها نفر کشته و زخمی یا بعداً اعدام شدند.

(۵) - از شورای (وزرای اروپا) می‌خواهد که پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران تحقیق به عمل آورده و به پارلمان اروپا گزارش کند.

(۶) - از رئیس خود می‌خواهد که این قطعنامه را به شورای (وزرای اتحادیه اروپا)، به کمیسیون (جوامع اقتصادی اروپا)، به دولتتهای کشورهای عضو، به دولت ایران و شورای ملی مقاومت ایران ارائه دهد.

در تاریخ ۵ آبان ۷۳ مصادف با ۲۷ اکتبر ۹۴ پارلمان اروپا طی قطعنامه شدیدالحنی جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق بشر در ایران و فعالیت تروریستی علیه فعالین مقاومت و مخالفین ایرانی در خارج از کشور محکوم کرد. متن قطعنامه پارلمان اروپا بق قرار زیر است:

قطعنامه پارلمان اروپا

۲۷ اکتبر ۱۹۹۴

الف - با یادآوری قطعنامه‌های مربوطه در محکومیت نقض حقوق بشر توسط «جمهوری اسلامی ایران»

ب - با تاکید بر این که دولتها پاسخگوی قتلها و حملاتی هستند که مأمورینشان در خاک یک دولت دیگر علیه اشخاص به عمل می‌آورند و هم‌چنین تحریک به چنین اعمالی، تاکید بر آنها یا ولنگاری که در این مورد از خود نشان می‌دهند،

ج - با ابراز انزجار از ادامه سرکوب زنان در جمهوری اسلامی ایران و موافق با این نظر که قشریگری در ایران امکان رهایی را از زنان می‌گیرد،

د - نگران به خاطر دستگیری گسترده و کنترل کنونی مردم و به ویژه دختران و پسران جوان به خاطر برگزاری مراسم جشنهای باستانی ایرانی مهرگان که بیانگر آزادی و دوستی و صلح است و بیش از یک دهه به بهانه‌های مذهبی منع گردیده است،

و شوک شده از سرکوب سیستماتیک اقلیت مسیحی، شامل قتلهای اخیر مقامهای مذهبی مسیحی،

و - با ابراز نگرانی عمیق نسبت به گزارشهای منتشر

دفاع از حقوق انسانی و مدنی هر نویسنده نیز، در هر شرایطی، وظیفه صنفی نویسندگان است. حاصل آن که

حضور جمعی ما ضامن استقلال جمعی ماست و اندیشه و عمل خصوصی هر فرد ربطی به جمع نویسندگان ندارد. این، یعنی نگرش دموکراتیک به یک تشکیل صنفی مستقل. پس اگر چه توضیح واضح است، باز می‌گوییم: ما نویسنده‌ایم. ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید.

منوچهر آشتی، امیرحسین آریان‌پور، داریوش آشوری، شهبان احمدی، سمعد احمدی، شیوا ارسطویی، حسن اصغری، محمدرضا اصلانی، جهانگیر افکاری، اصغر البی، مفتون امینی، سیدعبدالله انوار، منصور اوجی، پرویز بابایی، علی باباچاهی، محمدرضا باطنی، رضابراهنی، شاپور بنیاد، محمد بهارلو، سیمین بهبهانی، میهن بهرامی، محمد بیابانی، بیژن بیجاری، بهرام بیضایی، شهرنوش پارس‌پور، روین پاکباز، باقر پرهام، حسن پستا، علیرضا پهلوان، بهروز تاجور، احمد تدین، گلن ترقی، پونیده، چنگیز پهلوان، محمود تاجور، احمد تدین، گلن ترقی، فرخ تیمی، علیرضا جباری، کامران جمالی، هاشم جوادزاده، محمد جواهرکلام، شاپور جورکش، رضا جولایی، جاهد جهانشاهی، رضا چایچی، امیرحسن چهلتن، هوشنگ حسامی، غفارحسینی، خسرو حمزوی تهرانی، ضیاءالدین خالقی، محمدتقی خاوری، علی‌اصغر خیرزاده، ابوتراب خسروی، محمدرضا خسروی، عظیم خلیلی، محمد خلیلی، سیمین دانشور، علی اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، خشایار دبیبی،

اکبر رادی، مرتضی راوندی، فریبرز رئیس دانا، نصرت رحمانی، منیره روانی‌پور، قاسم روبین، اسماعیل رها، ابراهیم رهبر، عباس زریاب خوبی، کاظم سادات اشکوری، فرشته ساری، غلامحسین سالی، محمدعلی سپانلو، جلال ستاری، فرج سرکوهی، علیرضا سیف‌الدینی، احمد شاملو، محمد شریفی، محمدتقی صالح‌پور، ساناز صحتی، عبدالرحمن صدریه، عمران صلاحی، فرزانه طاهری، سمعد طوفان، هوشنگ عاشورزاده، شیرین عبادی، عبدالعلی عظیمی، مشیت علایی، غزاله علیزاده، مهدی غبرایی، هادی غبرایی، سودابه فضایی، محمد قاضی، مهدی قریب، آریتا قهرمان، مهرانگیز کار، مدیا کاشیگر، منوچهر کریم‌زاده، بیژن کلکی، سیمیا کویان، عبدالله کوشی، جعفر کوش‌آبادی، منصور کوشان، لیلی گلستان، هوشنگ گلشیری، شهبلا لاهیجی، شمس لنگرودی، جواد مجابی، محمد محمدعلی، احمد محمود، عباس مخبر، محمد مختاری، حمید مصدق، محمود معتقدی، علی معصومی، شهاب مقربین، شهریار مندلی‌پور، کیومرث منشی‌زاده، الهام میرزائی، جمال میرصادقی، احمد میرعلایی، حسن مینبندوست، کیوان نریمانی، غلامحسین نصیری‌پور، نازنین نظام شهیدی، جمشید نوایی، سیروس نیرو، صفورا نیری، محمد وجدانی، اسماعیل همتی، کورس همه‌خانی، حمید یزدان‌پناه، ابراهیم یونس

رونوشت برای روزنامه‌ها و مجلات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خیرگزاری جمهوری اسلامی ایران، انجمن قلم جهانی (همه شاخه‌ها) و سایر کانونهای نویسندگان جهان.

مرضیه برای تمام ایرانیان می خواند

توضیح: از آن هنگام که بانوی آواز ایران، خانم مرضیه تصمیم گرفت که برای رساندن صدای مردم ایران بگوش جهانیان، ایران را ترک کند، رژیم پلید آخوندی به شیوه‌های مختلف کوشید تا این هنرمند بزرگ میهن ما را به سکوت وادارد. اما مرضیه تصمیم گرفته بود که به هیچگونه فشاری تن ندهد. وقتی رژیم خانم هنگامه امینی، دختر ۴۱ ساله خانم مرضیه را دستگیر کرد، مرضیه گفت که سکوت نخواهد کرد. فشار بین‌المللی سبب آن شد که رژیم عقب‌نشینی کرده و خانم هنگامه امینی را آزاد کند. این بار رژیم با حربه فشار به دولت فرانسه، درصدد آنست تا صدای این هنرمند نامی که مصمم است برای همه ایرانیان آواز بخواند را خاموش کند. متأسفانه دولت فرانسه به فشار رژیم ارتجاعی آخوندها تسلیم شده و تحت بهانه سیاسی بودن کنسرت مرضیه در پاریس، حکم ممنوعیت این برنامه هنری که برای تمام ایرانیان، و نه یک جریان خاص، است را صادر کرده است. این اقدام وزارت کشور فرانسه، واکنش‌های زیادی برانگیخته است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن این اقدام وزارت کشور فرانسه، خواستار اجرای کنسرت مرضیه در فرانسه است. ما اعلام می‌کنیم که اینگونه باج‌دادنها به آخوندها، نه فقط نمی‌تواند جلوی اقدامات ارتجاعی آخوندها را بگیرد، بلکه آنان را در قانون‌شکنی و یاغی‌گری در سطح بین‌المللی جری‌تر می‌کند.



کنسرتم را نمی‌توانم لغو کنم

از شنیدن چنین خبری آن هم در فرانسه که مهد آزادی لقب گرفته شوکه شدم. کنسرتی را که از یک‌ماه پیش اعلام شده و طرفدارانم در سراسر فرانسه و جهان برای شرکت در آن برنامه‌ریزی کرده‌اند، نمی‌توانم لغو کنم. فکر می‌کردم غیر از آخوندها که ۵۱ سال نگذاشتند بخوانم، کسی مانع نخواهد شد. ملاحظه که با گروه‌گنجیری دخترم نتوانستند من را خاموش کنند، می‌خواهند از طریق فشار روی فرانسه خواست خودشان را اعمال کنند. ولی لغو کنسرتم عملی نیست.

بعنوان زنی هنرمند که از ۵۰ سال پیش برای مردم ایران آواز می‌خوانده از فرانسه و همه مدافعان آزادی و آزادی هنرمندان می‌خواهم که نگذارند خواست ملایان عملی شود و کنسرت من به پاله‌کنگره برگزار شود.

مرضیه

۱۶ نوامبر ۱۹۹۴

تلفن: ۳۹۹۷۷۲۳۳ و ۳۹۹۷۰۴۳۱

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت

ممنوعیت کنسرت مرضیه محبوب‌ترین خواننده ایرانی یک هدیه به ملایان

مقاومت ایران از اقدام شرم آور ممنوع کردن کنسرت خانم مرضیه محبوب‌ترین خواننده و هنرمند ایرانی تحت عنوان حمایت از مجاهدین و مقاومت ایران ابراز تأسف نموده و آن را یک هدیه آشکار به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان - آنهم در شرایطی که دادگاه پاریس چند تروریست صادراتی رژیم خمینی را محاکمه می‌کند - می‌داند. این اقدام یادآور کادو کردن ۲ تن از قاتلان دکتر کاظم رجوی به آخوندها در سال گذشته است. به نظر می‌رسد که این بارهم فرانسه قیمت را از جیب مقاومت ایران می‌پردازد.

ممنوع کردن خانم مرضیه از یک کنسرت صرفاً هنری آنهم پس از ۱۵ سال ممنوعیت توسط رژیم خمینی و در حالیکه ملایان دختر او را نیز در تهران به گروه‌گان گرفته بودند هیچ توجیه قانونی، سیاسی و اخلاقی ندارد. اگر مخالفت با تروریستهای حاکم بر ایران و حمایت از مجاهدین و مقاومت عادلانه مردم ایران دلیل ممانعت از خواندن خانم مرضیه است، پس بایستی بسیاری از خوانندگان ایرانی از حق اجرای برنامه‌های هنری ممنوع شوند.

مقاومت ایران از مقامات مسئول فرانسوی اکیداً می‌خواهد تا در این تصمیم نابجا که با آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و با اساسی‌ترین پرنسیپهای آزادیخواهانه در تناقض آشکار است، تجدید نظر کرده و ممنوعیت اجرای کنسرت خانم مرضیه را لغو نمایند.

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران - پاریس

۱۷ نوامبر ۱۹۹۴ (۲۶ آبان ۱۳۷۳)

Walter Audali. تهیه دیده‌اند. این

کنسرت قرار بود توسط انجمن احیای موسیقی ایران در فرانسه انجام شود.

چند هفته پیش دختر مرضیه در ایران بازداشت شد، به وضوح برای جلوگیری از خواندن مرضیه. مرضیه به تمرین با ارکستر مذکور ادامه داد و دو روز پیش دخترش در اثر فشار بین‌المللی آزاد شد.

در عرض حالا مقامات فرانسوی برنامه کنسرت را متوقف می‌کنند! انجمن قلم هیچ دلیلی برای اینکار، غیر از تسلیم در مقابل فشار آخوندها نمی‌بیند در حالیکه مرضیه تسلیم فشار نشد. علیرغم بازداشت دخترش - اما مقامات ایرانی توسط وزیر کشور فرانسه به هدف خود رسیدند.

رژیم آخوندها در ایران بخاطر نقض فاحش حقوق بشر بخوبی شناخته شده است. میلیون‌ها ایرانی در کشور خودشان از این حقوق انسانی محروم شده‌اند. آیا حالا هم که به عنوان پناهنده سیاسی در فرانسه زندگی می‌کنند باید دهانشان بسته شود؟ انجمن قلم از دولت نروژ می‌خواهد که در اسرع وقت علیه این اقدام که ناقض فاحش حقوق شناخته شده انسانی و آزادی بیان است اعتراض کند. توریل برکه

اطلاعیه مطبوعاتی

انجمن بین‌المللی قلم نروژ

۱۷ نوامبر ۱۹۹۴

«انجمن قلم از دولت نروژ می‌خواهد که به وزارت کشور فرانسه در باره منع اجرای برنامه ستاره آواز ایران مرضیه در پاریس، اعتراض کند.»

ستاره آواز ایران مرضیه، که اکنون در نروژ برای شرکت در مراسم «روز دفاع از نویسندگان زندانی جهان» بسر می‌برد قرار بود طبق برنامه تنظیم‌شده کنسرت بزرگی در کاخ کنگره‌های پاریس در تاریخ ۴ دسامبر انجام دهد. روز ۱۶ نوامبر وزیر کشور فرانسه، شارل‌پاسکوا اعلام می‌کند که این کنسرت «غیر قانونی» است. این چیزی نیست جز نقض آشکار آزادی بیان این ستاره آواز، آزادی بیانی که عنصر اساسی حقوق بشر است. مرضیه سالهاست که در اعتراض به رژیم خمینی آواز نخوانده است. چند ماه پیش به پاریس آمد و در آنجا هفته قبل پناهندگی سیاسی گرفت.

از چند ماه پیش ایشان برنامه کنسرت بزرگی را به‌مراهی ارکستر سمفونی بزرگ و مشهور - Ensemble Instrumenter - تحت رهبری Jean

خبرگزاری فرانسه ۲۵-۸-۷۳

وزیر کشور فرانسه یک کنسرت ایرانی را ممنوع می‌کند

پاریس: وزیر کشور کنسرتی با شرکت خواننده ایرانی اشرف مرضیه را بنابرین عقیده که این کنسرت تحت پوشش فرهنگی «یک تظاهرات حمایت از جنبش مجاهدین خلق» است، را، ممنوع کرد.

این کنسرت می‌بایست روز چهار دسامبر در پاریس در کاخ کنگره‌ها برگزار می‌شد. در اطلاعیه وزارت کشور اظهار عقیده شده که این پروژه «در شرایط حاضر تهدیدی برای نظم عمومی است». اطلاعیه یادآور می‌شود، شارل‌پاسکوا وزیر کشور «چندین بار رعایت خویش‌داری را برای سازمانهای خارجی که از مہمان‌نوازی فرانسه و یا از پناهندگی سیاسی در این کشور بهره می‌برند تصریح کرده است.

موج اسلام گرایی

منبع: هفته‌نامه فرانسوی Temoignag chretien

نویسنده: علی فراستی ۱۱ نوامبر ۱۹۹۴

هم اکنون ضروری است روی برخی برداشتهای مربوط به بنیادگرایی از نوع ایرانی و پیامدهای آن که غالباً به طور نادرست استفاده می‌شود و کمکی به درک درست شرایط سیاسی ایران نمی‌کنند تجدید نظر صورت گیرد

امروزه بیش از همیشه سوالات در مورد موج اسلام‌گرایی در غرب و بخصوص در فرانسه مطرح است. مقالات روزنامه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و کنفرانسهایی نیز به این موضوع اختصاص داده شده است و این امر باعث به وجود آمدن یک فضای بحث و مجادله فعال ژئوپولیتیک حول آینده مسلمانان در اروپا و نگرانی از یک چرخش شدید و ناگهانی شرایط سیاسی در کشورهای مربوطه گردیده است. مضافاً اینکه رشد تروریسم باعث شده که این کشورها از مسلمانان وحشت داشته و همه را یا جزم‌گرا (Integriste) و یا بنیادگرا (Fondamentalist) قلمداد نمایند.

قبل از هر چیز براساس نظریات مطرح شده توسط دکتر برنارد لوئیس معروف‌ترین اسلام‌شناس انگلیسی مقیم آمریکا باید تاکید نمود که «کلمه بنیادگرایی» یک واژه مسیحی مربوط به حوالی سال ۱۹۱۰ است که پروتستانهای آمریکا مورد استفاده قرار می‌دادند. در آن دوران کلیساها سعی داشتند هرچه بیشتر از یکدیگر متمایز شوند و یکسری جزوات تحت عنوان «بنیادگرایی» انتشار دادند و لذا این واژه هیچ ربطی به اسلام ندارد. واژه جزم‌گرایی نیز تا حدی با همان واژه بنیادگرایی که در کلیسای کاتولیک رایج بود مطابقت می‌نماید.»

بدتر این‌که از چند سال پیش واژه «اسلامیسم» برای معرفی افراطیون مسلح مسلمان به کار گرفته می‌شود به طوری‌که بکارگیری کلمه «اسلام» با افزودن «- ایسم» و یا «- ایست» به آن صرفاً یادآورنده ترس از کمونیسم پس از جنگ دوم جهانی است. با بکارگیری این اصطلاح جدید و به طور ناخودآگاه این اندیشه القاء می‌شود که گویی این جنبش‌ها یک مدل مطابق اصل، پدیده‌ای طبیعی و اصیل هستند و این‌که این همان اسلام، مذهب مسلمانان و تمدن اسلام است. این دقیقاً خلاف واقعیت است. از جانب دیگر به کارگیری این واژه نوعی امتیاز دادن به این جنبش‌های افراطی در ممالک مسلمان نشین است برای این منظور که آنها را یگانه بلندگوی اسلام معرفی نمایند. این امر باعث ناراحتی و رنجش اکثریت مسلمانانی گردیده که خود نیز ضد افراط‌گرایی می‌باشند. زمانی‌که عبدالناصر رئیس‌جمهور فقید مصر سازمان اخوان‌المسلمین را مورد تمقیب قرار داد گفت: «آنها اسلام نیستند بلکه مسلمانانی هستند که بین خود نیز اختلاف دارند.»

این جنبش‌های مسلح به طور مستقیم و یا غیرمستقیم با تصاحب قدرت در ایران توسط خمینی مربوط می‌شوند. روح مشترک تمامی آنها با ایده‌ها و افکار خمینی مشابهت دارد. این موج نیز پدیده

جدیدی نیست و در تاریخ ممالک اسلامی در گذشته به صورتی بی‌دوام وجود داشته که هراز گاهی می‌آمده و می‌رفته است و لذا دارای هیچ اصلاتی نیستند. این جنبش‌های بحران‌زای جنبه سراسری و جهانی نداشته بلکه برعکس همیشه محدود به یک دوران و یک منطقه بوده و همگی نیز تابع شرایط خاصی هستند ولی همه یک وجه مشترک داشته‌اند: همگی شکست خوردند.

از بعد از سال ۱۳۵۷ سیاست «صدور انقلاب» خمینی باعث به وجود آمدن جنبشهای اعتراضی و شورشیایی در چندین کشور خاورمیانه، آسیا و آفریقا گردید. به عبارت دیگر سربرآوردن این جنبشهای سیاسی با الگو قراردادن رژیم‌ها با عرصه وجود گذاشته و لذا بی‌دلیل و منطقی نیست اگر آنها را «خمینیست» نامگذاری کنیم.

تاریخاً، دخالت شوروی سابق در افغانستان، یک سال پس از انقلاب ایران، در اصل به دلیل دخالت خمینی در آن کشور تحت لوای «صدور انقلاب» صورت گرفت و شوروی از سرایت این موج به کشورهای مسلمان‌نشین آسیای میانه نگران بود. این حقیقت پس از تحقیقات و مطالعات انجام گرفته روی آرشیو دوران برژنف در کرملین توسط رئیس مؤسسه سوئدی نویل اعلام گردید.

در ادبیات سیاسی حاضر و برای یک دوران نسبتاً طولانی، واژه‌هایی چون «مارکسیست»، «لنینیست»، «مائوئیست» و «استالینیست» در کشورهای «سوسیالیستی»، «ناصریست» در ممالک عربی، «گلیست» در فرانسه، «فرانکیست» در اسپانیا به کار گرفته شده است. استفاده از این واژه‌های سیاسی بدون در نظر گرفتن عقاید مذهبی و یا فلسفی افرادی بوده که از نامشان به عنوان یک مکتب سیاسی بهره گرفته شده است. چرا غربی‌ها تلاش دارند خمینیست‌ها را به عنوان مسلمانان واقعی جا بیاندازند؟

در کشورهای عربی تقابل اعراب و اسرائیل باعث رشد خمینیسم گردید ولی صرفاً به صورت یک بخش از یک پدیده جامع‌تر. در اندیشه خمینیست‌ها علت اصلی حرکت آنها شرایط محلی و منطقه‌ای است و لذا دشمن اصلی آنها دولت‌های خودشان می‌باشند. در همین رابطه می‌توان از حزب‌الله لبنان مسؤل گروگان گرفتن غربی‌ها به مدت ۱۰ سال نام برد که از طرف دولت ایران تأمین مالی می‌شد. در قم (واتیکان آخوندها) و شهر مذهبی در ۱۰۰ کیلومتری جنوب تهران، یک پادگان نظامی به آموزش خمینیست‌های کشورهای عربی، آفریقایی و اخیراً جمهوری‌های مسلمان شوروی سابق اختصاص یافته است.

در مجموع اگر اکنون شاهد یک رنسانس عمومی «اسلامیسم» (طبق گفته رسانه‌های غربی) هستیم، آنها به یک صدای واحد و یک عقیده و نظر یکسان حرف نمی‌زنند. این جنبشهای مختلف از ایران ایده گرفته ولی هرکدام با تعابیر و برداشتهای خاص خودش. این را نیز باید اضافه کرد که خمینیسم نه یک ایدئولوژی انقلابی، بلکه صرفاً یک حرکت اعتراضی بدون هیچ برنامه اجتماعی - اقتصادی است. قربانیان اصلی آن نیز نه غربی‌ها بلکه برعکس مسلمانان دموکرات و آزادیخواه است. بنا به این مجموعه دلایل است که باید بین دیدگاهها و

برداشت‌های کاملاً متضاد از اسلام تفاوت قائل شد. امروزه دو مبارزه درونی در میان مسلمانان جریان دارد. اولین مبارزه بین مسلمانان سنتی (قشری) و خمینیست‌هاست. گروه نخست بسیار سختگیر و در عین حال محافظه‌کار بوده، عمدتاً مذهب‌گرا هستند تا سیاسی و معتقدند که قدرت نباید در دست رهبران مذهبی متمرکز گردد. مرکز آنها در مکه و پرچمدار آن خانواده سلطنتی عربستان سعودی است. در حالیکه گروه دوم معتقد است که قدرت سیاسی و اجتماعی را باید متعاقباً در دست داشته باشد. مدافع اصلی آن خمینی بود که سی سال پیش در کتابی که در مکه ممنوع است در مورد نقش رهبران مذهبی در حکومت اسلامی نوشت.

مبارزه این دو جریان مربوط به امروز نیست بلکه از زمان تصاحب قدرت توسط خمینی یک شدت بی‌سابقه‌ای گرفت. در حقیقت حوادث خونین نوامبر ۱۹۷۹ در مکه که سقوط ملک فهد را قریب‌الوقوع می‌نمود در ارتباط با تصاحب قدرت خمینی در ایران بود. به اضافه تحت پوشش جنگ طولانی با عراق، هدف اصلی خمینی نه بغداد بلکه تسلط بر مکه و بر تمامی شبه جزیره عربستان بود.

در حقیقت یکی از بزرگترین طراحان بازگشت به سنت‌ها نه یک عرب و نه یک ایرانی بلکه یک پاکستانی است که در اوائل قرن حاضر در جنوب هند متولد شد به نام عبدالعلاء مردودی. وی تا لحظه مرگ خود در سال ۱۹۷۹ میلادی با حرارت تمام برای «اسلامیزه کردن» دولت‌ها و حکومتها کوشید. به نظر او مسلمانان فقط باید حکومتی داشته باشند که متکی به قوانین اسلام باشد. هم او است که سنتهای مذهبی را وجهه‌ای بسیار فرقه‌گرایانه و غیر تحمل‌گرا و بدور از جنبه‌های عرفانی داده است. این تلاش مردودی را میتوان با شرایط امروزی پاکستان و جنگهای پیاپی با هند بیشتر درک کرد.

شاید این یک حادثه تاریخی باشد که پدر خمینی نیز یک آخوند پاکستانی بود که به ایران مهاجرت کرده و در شهر خمین سکنی گزید و به دنبال نام این شهر بود که خمینی این نام را بر خود نهاد. برادر او نام «هندی» را انتخاب کرد که عطف به هندوستان، ترجمه ایرانی هند قبل از تجربه آن در سال ۱۹۴۷ است. دیدگاههای خمینی تا حدود زیادی با نظرات مردودی مشابهت دارد. خمینی یک روز گفت: «اسلام یا سیاست است و یا هیچ». حتی سیستم ولایت فقیه (حکومت آخوندها) هیچگاه در اسلام وجود نداشته است. تمام این اختراعات نتیجه تعابیر وی از اسلام و به منظور تحکیم قدرت خود بود.

در مورد دومین مبارزه درونی میان مسلمانان باید متعاقباً گفت که اسلام شناسان و شرق شناسان، اصلی‌ترین مبارزه درونی مسلمانان را بین شیعه و سنی تجزیه و تحلیل می‌کنند در حالیکه در عالم واقع این مبارزه نه بین تضاد شناخته شده شیعه و سنی و نه در مخالفت معاصر بین سنتی‌ها و خمینیست‌ها بلکه روی تقابل همیشگی بین برداشت و تفکر دینامیک از اسلام و برداشت سجمند و فئاتیک از آن بوده است.

مدخلی کوتاه بر ناسیونالیسم امروز

منصور امان

بر اساس تعریف ملی، ردهای آنرا در کلیه بحرانهای محلی، منطقه‌ای و در عصر حاضر جهانی میتوان یافت. در این میان عناصر متمایز کننده ملی از قبیل نژاد، زبان، فرهنگ و غیره تنها دستمایه سیاستی محسوب می‌گردند که به یاری آن چهارچوبهای هویت ژئوپولیتیک یک کشور پی‌ریزی می‌شود. امری که در شرایط شکل‌گیری تحولات عمیق و دگرگون سازنده بنیادی، اغلب ظهور عوامل فریب‌هایی مانند ژیرونوسکی و میلوزویچ با ریشه‌های سیاسی متفاوت که تحت این پوشش، جنگ صلیبی خود را پیش می‌برند را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. البته اذعان به این واقعیت به معنای حائز اهمیت نبودن یا اعطای رل کاملاً حاشیه‌ای به مشخصات ویژه ملت‌ها نیست. تنوع فرهنگی بعنوان نمونه محصول بی‌واسطه درک اجتماعی گوناگون اقوامی است که ویژگیهای خاص آنان در ارزش‌های پذیرفته شده، سنتها و باورهای رایج و سر آخر در آثار هنریشان متبلور می‌شود. علاوه بر این مشخصات مذکور می‌تواند به نوعی نیروی متحد کننده احساسی که به همبستگی ملی فرا روید نیز بدل شود. مسئله گره‌ای در این میان نقشی است که این عناصر در چگونگی رابطه شهروندان یک کشور میان خود و یا «دیگران» ایفا می‌نمایند.

رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، بر مبنای جایگاه مرکزی بخشیدن به خصوصیات نژادی، سیستم اجتماعی خود را سازمان داده بود. در ترکیه انگاز هویت ملی کردها بزعم رهبران این کشور در خدمت یکپارچگی جغرافیایی کشور قرار گرفته است. در این دو مورد مناسبات مابین گروه‌های از نظر فرهنگی و نژادی متفاوت یک کشور بر اساس تعلق آنان به تیره برتر یا کمتر، و نه نقش واقعی‌شان در شکل‌گیری زیربنای کشور واحد تنظیم می‌شود. همانگونه که تشریح پدیده قدرت بر مبنای ارزش‌های نژادی در چنین نمونه‌های عریانی ساده و بسرعت قابل درک است به همان میزان شریسم بزرگ کرده ملل غالب که تحت پوشش‌هایی همچون حکومت ملی، دولت وحدت، تمامیت ارضی، یکپارچگی کشور و غیره در پس پرده به کارگردانی صحنه سیاسی می‌پردازد، کمتر توجه برانگیز است. تئوری یکسان سازی که محور آن عمدتاً بر نفی تصنعی و خودسرانه تفاوت‌های فرهنگی - تاریخی اقلیت‌های قومی قرار دارد در حقیقت با هدف قلب کردن ارزشهای دولتی ساخته و پرداخته می‌شود. در اینجا مسئله آنگونه که وانمود می‌گردد به هیچ‌وجه پی‌ریزی چهارچوب سیاسی واحدی که در برگزیده «قالبه اهالی کشور» باشد نیست بلکه تحمیل فرم معینی از اندیشه حکومتی آبیخته از اغراض سیاسی و مخدرات فرهنگی است که زمینه‌های تئوریک تسلط عینی بر تاریخ گذشته و سرنوشت حال و آینده مردم را فراهم می‌سازد. طبعاً چنین قالب فکری تنها می‌تواند در خدمت تسهیل امر فرمانروایی قدرت دولتی قرار داشته باشد و خود «ملت غالب» نیز در عمیق‌ترین زوایای حافظه تاریخی خود با آن در تضاد قرار می‌گیرد. اگر چه در دوره‌های معینی از تلاطمات

معمولاً هنگامی که عناصر متحد کننده یک ملت در حوزه های اقتصادی یا سیاسی به دلایل معینی تضعیف شده یا از میان می‌روند، بحث شیرین! ناسیونالیسم رواج می‌یابد. حوزه جغرافیایی، زبان، فرهنگ و نژاد تنها اجزاء و ساختار اولیه برای تشکیل ملت محسوب می‌شود، اما استحکام و نقطه جوش آن در روابطی که توازن زندگی اجتماعی را برقرار می‌نمایند، بوجود می‌آید. یک حکومت نیرومند با مناسبات اقتصادی‌ای که مطالبات عام توده‌ای را تحت پوشش قرار دهد، می‌تواند بطور بالقوه به مرکز پیوند قشرهای مردم تبدیل شود. اگر چه در نهایت، مردم براساس جایگاه خود در تقسیم ثروت اجتماعی، شکل خاص رابطه‌شان با مفهوم «ملت» را بر می‌گزینند اما در نهایت نوعی توافق ناگفته و در عین حال پیچیده بر این مناسبات حکمفرماست که تا زمانی که موجودیت حقوقی متقابل را به رسمیت می‌شناسد، تضادهای ثانوی را به حاشیه می‌راند. در اینجا این عامل خارجی است که نقش متحد کننده را بطرزی عینی و ملموس به عهده گرفته و عناصر اولیه اتحاد را کاملاً تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. کارتهایی که در مرحله ابتدایی تشکیل ملت روی میز قرار گرفته بودند، برخورده و دوباره چیده می‌شوند. منافع اجتماعی، وابستگی‌های معنوی را کمرنگ کرده و جنبه‌های مخالف را به موافق و همگرا را به متضاد بدل می‌سازد. در این حالت به عنوان مثال عناصر دیرپای مشترک تاریخی، تفسیرهای نوینی می‌یابند و بسته به زاویه دید این یا آن گروه‌بندی اجتماعی فرمولیزه می‌شوند. تبدیل یک درک تاریخی معین به اندیشه غالب و رسمی در این راستا نه به صحت و سقم علمی آن بلکه به توازن طبقاتی موجود بستگی دارد. بحران قومی یوگسلاوی حداقل از این نظر که بیانگر چگونگی تاثیر دو عنصر نژادی و فرهنگی بر یک دیگر در شرایط خلا سیاسی می‌باشند، برآستی قابل مطالعه است. جنگ صربها علیه کروات‌ها قومی و کشاکش میان صرب و بوسنی فرهنگی معرفی می‌شود. این واقعیت که گاهاً جنبه‌بندیهای مختلفی از رقبا به زیان طرف سوم تشکیل می‌شود اما دیگر نمی‌تواند تابع خون و مذهب باشد. از طرف دیگر چگونه می‌توان این مسئله را توضیح داد صربهایی که برای حفظ یکپارچگی قومی، با چنگ و دندان به مقابله با کروات‌ها برخاسته‌اند، با همان شدت نیز اکنون علیه مسلمانان بوسنی که آنان هم به تیره نژادی صرب تعلق دارند، می‌جنگند؟

در این آشفتگی ملی اما میتوان یک گرایش ثابت را تشخیص داد و آن تمایل به مرزبندی با بقیه به منظور تحکیم و ثبات یا بهبود موجودیت سیاسی و اقتصادی است. پدیده‌ای که هسته اصلی ناسیونالیسم کهن را تشکیل داده و از ابتدای شکل‌گیری جوامع

سیاسی علیه «غیر خودیها»، ارزش‌های نژادی و فرهنگی اختراعی می‌توانند به بسیج توده‌ای بیانجامند، اما در نهایت ناهمخوانی آنها با مانوسات تجربه شده مردم، ملت غالب را نیز به صف اقلیت‌های قومی می‌راند! با این تفاوت که اینبار اندیشه حاکم است که به انزوا محکوم می‌شود.

ظهور مجدد و نیرومند ناسیونالیسم از اواخر دهه هشتاد به این طرف، یک پدیده تصادفی نیست. تلاشی اردوگاه شرق و در نتیجه از میان رفتن یک عامل پیوند دهنده و برانگیزاننده اردوگاه غرب، در هر دو طرف جنبه‌های سابق مؤید تحولات مهمی در رابطه توده‌ها با امر اتحاد ملیشان گردید. در اتحاد شوروی سابق، تعلق احساسی ملت‌های مختلف به ارزشهای نصف و نیمه «دولت سوسیالیستی» و سازمان اجتماعی برخاسته از آن، تفاوت‌های عینی اقتصادی و فرهنگی را تخفیف می‌داد اما آنرا از میان نمی‌برد. در حالیکه بعنوان مثال جمهوری‌های آسیایی اتحاد شوروی در وضعیتی مشابه عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان سوم بسر می‌بردند و بند ناف حیاتشان به سوبسید و صدقه مسکو گره خورده بود، ناچار بودند خط، زبان، جهان‌بینی و سایر ویژگیهای فرهنگی و معنوی خود را با شروط روسی ترقی، پیشرفت و عدالت تاخت بزنند. پس از آنکه بخش مهمی از این وعده‌ها جامه عمل بخود نپوشاند و قدرت مرکزی نیز خود به بحران مبتلا گردید، گریزه جهت‌یابی توده‌ای در شرایط گم شدن محورهای تعلق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان را به ارزشهای شکل گرفته و معیارهای مانوس خود رجعت داد. روندی اینگونه را نیز می‌توان در روابط حاکم میان اقلیت‌های قومی کشورهای دیگر بلوک شرق شاهد بود.

ناسیونالیسم غربی پس از ازدست دادن دشمن خارجی «کمونیسم»، فرصت یافت بر پایه بحرانهای اقتصادی و بحث‌های هویت در اروپای متحد باز دیگر جان بگیرد. راه حل برطرف ساختن تفاوت‌های سطح زندگی شمال و جنوب ایتالیا یا بلژیک، ممانعت از افزایش رقم مهاجرت از جهان سوم به فرانسه و آلمان، توضیح نقش انگلستان، اسپانیا، پرتغال و یونان در جامعه اروپا و غلبه بر معضلات کار، مسکن و تأمین اجتماعی در اکثر این کشورها، اکنون با شدت و ضعف در تقویت ارزشهای ملی و چشم‌اندازهای ناسیونالیستی جستجو می‌شود. اتحاد اروپا و برچیده‌شدن مرزها نه تنها این گرایش را تضعیف نمی‌نماید بلکه به حفظ و تحکیم قلمرو ملی و نژادی - فرهنگی برای ممانعت از انحلال در یک فدراسیون سیاسی فاقد هویت، فلسفه وجودی نوینی می‌بخشد. تز «اروپای واحد با دو سرعت متفاوت» که از سوی پیشرفته‌ترین جناح‌های صنعتی این مجموعه یعنی فرانسه و آلمان مطرح گشته است در حقیقت بیانگر آغاز تقسیم شهروندان آتی جامعه اروپا به





درجه یک و دو می‌باشد. امری که منافع ملی دو کشور نامبرده را متجلی ساخته و به نوبه خود با مقاومت کشورهای دیگر از زاویه «منافع ملی» شان روبرو خواهد شد.

پروژه رشد آماجهای مبتنی بر ویژگیهای قومی در دوران ما نه مؤید تقویت حس اعتماد بنفس ملی، بلکه بیانگر تکوین بحران در سیاست و اقتصاد است که راه حل آن عاقدانه یا ناآگاهانه در این داری شتابخش قلبی جستجو می‌شود. اگر در دوران شکل‌گیری دولتهای ملی متمرکز که از حدود دوست‌واندی سال پیش آغاز و با فرازونشیبها با پایان جنگ جهانی دوم و تقسیم جهان موقتاً خاتمه یافت، تاکید بر ویژگیهای قومی، نژادی و فرهنگی می‌توانست به خمیرمایه اتحاد ملی بدل گردد اکنون در اواخر قرن بیستم، حفظ چهارچوب‌های عینی این اتحاد با ابزار یادشده دیگر میسر نیست. در عصر تفوق اطلاعات، ارتباطات و سرمایه بر مرزهای محدود ملی، استقلال سیاسی واقعاً موجود را در تنگنای عناصر ویژه قومی جستجو کردن بمشابه با چماق بسجی و کمیته‌چی به جنگ ماهواره و ویدئو رفتن است؛ توسعه تکنولوژیک سرمایه، مدل‌های یکسانی از سطح زندگی و ایده‌آلهای نمونه‌واری از رفاه شخصی را در سطحی وسیع عرضه کرده و می‌گستراند و همراه با آن جهانی‌شدن بازار، رابطه میان فرهنگ عام و اندیویدوالیسم عناصر تشکیل دهنده جامعه را بسیار پیچیده و در عین حال بسیار ساده می‌سازد. پیچیده بدان سبب که فرهنگ فراگیر ملی به دلیل اصطحکاک دائم با شیوه و کالای تولیدی سرمایه‌داری، به نگرش‌های فرهنگی مختلف افراد و گروههای اجتماعی بر حسب درجه دخالت و تماس‌شان در این رابطه تقسیم می‌شود. و ساده از این زاویه که یورش استیلاجویانه بورژوازی برای ایجاد «دهکده جهانی» که ساکنین آن همه «کوکاکولا» می‌نوشند. همه «گیم‌پوی» بازی می‌کنند و همه مشتاقانه آخرین فرآورده‌های مصرفی را آزمایش می‌نمایند. خواه یا ناخواه تنوع شیوه زندگی فرهنگهای مختلف را هرچه بیشتر بسود یکپارچه شدن آن کاهش می‌دهد. در این کشاکش، تفکرات ناسیونالیستی یا گرایشات مبتنی بر برتری نژادی، مذهبی تنها می‌توانند یا در مقابله یک‌جانبه با موج پیشرفت شکل بگیرند یا با یک طول عمر محدود، میان تضادهای ذاتی جامعه بسته با مادیت رو به گسترش و توسعه جهان متحول شده بندبازی کنند. اما نتیجه سرآخر یکسان خواهد بود: ارزش‌های متحدکننده احساسی اجباراً در خلال آمیزش با زندگی روزمره اجتماعی، نیازها و تبعاتش کمرنگ شده و جستجوی عوامل دیگری برای اتحاد آغاز می‌شود. بحرانی که ظاهراً ناسیونالیسم برای غلبه بر آن با به میدان نهاده بود، در شکل دیگر و این‌بار وسیع‌تر جامعه را در بر می‌گیرد. به سوالات مادی

تنها هنگامی میتوان پاسخ‌های احساسی داد که آگاهی عمومی در ثبوتاب تحول باشد. اما آنگاه که منطق قوانین زندگی اجتماعی بار دیگر حاکم گردید این ارزشهای معنوی‌ست که می‌بایست با آن آدایته شود و نه برعکس. این تناقضی‌ست که ناسیونالیسم در جوهره خود نهفته دارد: از یک سوی به امر شناسایی تاریخی و فرهنگی جامعه از خود یاری می‌رساند و از سوی دیگر آنگاه که به قلمرو معضلات اجتماعی وارد می‌شود آنرا به بحران هویت دچار می‌سازد.

جامعه اما به ارزشهای ماندگار و مورد پذیرش عامی نیاز دارد که اولاً شانه بشانه مناسبات اجتماعی و زندگی مادی و تحولات آن بساید و ثانیاً سنن و باورهای دیرینه توده‌ها را با شرایط کنونی‌شان امتزاج دهد. نقطه پیوند مردم با تاریخ ملی خود باید در مکانی باشد که از آنجا عمیق‌ترین رابطه احساسی و همبستگی را با کشورشان برقرار می‌نماید. و این در صورتی‌ست که آنها میهن را نه به معنای شیئی تزئینی در درون ویتزین عوامفریبان، بلکه بمشابه خانه مشترکی که در آن از حقوق مدنی برخوردارند، تعبیر و تلقی کنند. میهنی که نظم اجتماعی آن بر پایه احترام، به رسمیت شناختن و جاری ساختن حقوق بشر در مفهوم واقعی آن یعنی دموکراسی و عدالت اجتماعی باشد. زمانی که این پرسشها محض اصلی قانون اساسی‌ای را تشکیل دهند که رابطه‌ی اعضای جامعه با سیاست و اقتصاد را تنظیم می‌نماید آنگاه از درون ثبات اجتماعی بدست آمده زمینه‌های عینی اتحاد ملی حاصل خواهد شد. ره آوردی که خود به پشتوانه تاریخ و فرهنگ تبدیل شده و به غنای آن در جهت نزدیکی و تطابق با موازین تمدن قرن بیستمی یاری خواهد رساند.

در یک کشور چند ملیتی مانند ایران، با انشعاب عمیق اجتماعی، صنعت و کشاورزی عقب‌مانده، گسترش ناموزون اقتصاد و اتکای یک جانبه سیستم مالی به درآمد نفت، هرگونه تلاش برای بوجود آمدن همبستگی توده‌ای به‌منظور غلبه بر این یا آن مشکل، بدون حل عادلانه فاکتورهای پادشده کوششی جدی نخواهد بود. عوامل فرهنگی بنا به سرشت طبیعی خود با وجدان انسانی سروکار دارند و حتی نیرومندترین و وارسته‌ترین آنها هرگز نمی‌تواند جایگزین الزامات عینی زندگی روزمره گردد. به همین دلیل سیر بسیج توده‌ها برای کسب استقلال همه جانبه، از درون پاسخ واقع‌بینانه و روشنگرانه به معضلاتی عبور می‌کند که آنان را بطور مادی با امر اتحاد ملی بیگانه ساخته و انفراد فرهنگی، قومی، مذهبی و... بخشهای معینی از جامعه را بوجود می‌آورد.

با تمام اینها، یک الترناتیو یا دولت دموکراتیک می‌بایست در بعد فرهنگی نیز مهر و نشان خود را داشته باشد. و این به معنای حفظ و تقویت آن وجوهی از سنتها و ارزشهای تاریخی‌ست که بیشترین درجه همخوانی با دوران کنونی را دارد، به

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

- ۱۳۶۰/۹/۲۸ - شهادت انقلابی برجسته رفیق شکرالله پاکژاد
- ۱۳۶۱/۹/۴ - اعدام انقلابی یکی از سران رژیم خمینی، آخوند دستفیب بوسيله مجاهدین خلق ایران
- ۱۳۶۳/۹/۴ - اعتصاب موفقیت‌آمیز ۲۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان کارخانه ذوب آهن
- ۱۳۶۴/۹/۱ - درگذشت نویسنده برجسته، دکتر غلامحسین ساعدی
- ۱۳۶۴/۹/۲ - مجلس خبرگان رژیم، ای‌تالله منتظری را به عنوان «قائم‌مقام رهبری» انتخاب کرد. در سال ۱۳۶۷ خمینی در شرایطی که بحران رژیم تشدید شده بود، وی را عزل کرد.
- روزهای تاریخی:
- ۲۹ نوامبر برابر با ۸ آذر - روز جهانی همبستگی با مبارزه خلق فلسطین
- خارجی از ۲۲ نوامبر تا ۲۱ دسامبر
- ۲۲ نوامبر ۱۸۶۹ - تولد اندره ژید نویسنده بزرگ فرانسوی. وی در سال ۱۹۴۸ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد.
- ۱۰ دسامبر ۱۸۹۶ - آلفرد نوبل شیمی‌دان سوئدی و مخترع نیتروگلیسرین (دینامیت) در سن ۶۳ سالگی درگذشت. وی هنگام مرگ کلیه ثروت خود را وقف جوایزی کرد که به نام خود او به «جوایز نوبل» معروف است.
- ۲۲ نوامبر ۱۹۱۶ - «جک لندن» نویسنده بزرگ امریکایی در سن ۴۰ سالگی در گذشت
- ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ - تشکیل کنفرانس تهران با شرکت سران شوروی، امریکا و انگلیس
- ۲۹ نوامبر ۱۹۴۴ - سالروز آزادی البانی از اشغال نیروهای فاشیست ایتالیایی
- ۳۰ نوامبر ۱۹۴۵ - تشکیل فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان
- ۹ دسامبر ۱۹۴۵ - تصویب منشور حقوق سندیکیایی زحمتکشان بوسیله شورای عمومی «فدراسیون سندیکیایی جهان»
- اول دسامبر ۱۹۴۸ - تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در مجمع عمومی ملل متحد. این اعلامیه در ۱۶ ماده تدوین شده است و حقوق و آزادی انسانها را صرف‌نظر از نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، ثروت و یا هر موقعیت دیگری، مورد تایید قرار می‌دهد.
- ۲۲ نوامبر ۱۹۵۰ - بنیان‌گذاری شورای جهانی صلح در ورشو
- ۲۸ نوامبر ۱۹۵۴ - درگذشت انریکو فری، فیزیکدان و ریاضی‌دان نام‌آور ایتالیایی در سن ۵۳ سالگی. وی کاشف عناصر رادیواکتیو بود.
- ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ - بنیان‌گذاری سازمان آزادیبخش فلسطین
- ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ - استقلال یمن و تاسیس جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی
- معنای تکامل بخشیدن به عناصر فرهنگی سیال است و سرآخر بدان معناست که با هر اندیشه برترجویانه ملی، زبانی، نژادی، مذهبی و از این دست قاطعانه مرزبندی ننماید.
- تردید نیست هر تحول ترقی‌خواهانه با مقاومت قشرهایی که منافع خاصی در پاسداری از روابط کهن دارند یا نیروی عادت در آنها قویتر از تعایل گشودن دیدگان است، روبرو خواهد شد. امر تعیین کننده در این کارزار، میزان اعتقاد به حل واقعی و انقلابی مشکلاتی که کشور ما به آنها مبتلاست می‌باشد و بس.
- نوامبر ۹۴



از گات تا نفتا و بحران های بین المللی (بخش آخر)

م - حبیبی

آن اعلام کرده بود که : ژاپن برای پذیرش ورود بیشتر کالاهای خارجی در نظر دارد براساس طرح جدیدی عمل کند که موارد زیر را شامل می شود:

- ۱- طرح جدید شامل تحریک تقاضا در بازارهای ژاپن برای کالاهای امریکایی .
- ۲- برطرف کردن موانع موجود در واردات غیرتعمرفه ای
- ۳- تلاش برای ایجاد تسهیلات مقاطعه کاران امریکایی با صنایع مخابرات ژاپن
- ۴- بیمه تجهیزات پزشکی و وارد کردن بیشتر خودروهایی امریکایی . در همین حال صنایع خودروسازی ژاپن اعلام کرده اند براساس طرح جدید در عوض اجازه ورود قطعات یدکی خودرو به ژاپن تولیدات اتومبیل خود در خارج از کشور را افزایش خواهند داد. بر این اساس شرکت تویوتا اعلام کرده که قصد دارد تولیدات خارجی خود را تا سال ۱۹۹۶ میلادی به میزان ۴۰۰ هزار دستگاه اتومبیل در امریکا و ۱۰۰ هزار دستگاه در انگلیس افزایش دهد. آخرین اظهارات مقامات امریکایی در مورد عدم رضایت آنان از طرح دولت ژاپن حاکی از آن است که دولت امریکا خواهان دادن امتیازات بیشتری از سوی دولت ژاپن برای صادرات امریکا به ژاپن بخصوص تولیدات صنایع اتومبیل سازی این کشور که در حال ورشکستگی کامل است می باشند (۲)

روابط اروپا و امریکا

اروپا بیش از همیشه نگران کشاکشی بود که اعضای بازار مشترک با امریکا بر سر گات پیدا کرده بودند. در میان کشورهای اروپایی تضاد فرانسه با امریکا حدت و شدت بیشتری پیدا کرد. فرانسه یک تته مدعی بود که اگر گات منافع کشاورزان اروپایی آنطور که باید و شاید رعایت نکنند از قبول آن سرباز خواهد زد و آن را وتو خواهد کرد.

هدف امریکا این بود که حتی المقدور از تولید و صدور پاره ای از فرآورده های کشاورزی کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا بکاهد تا بتواند در داخل بازار مشترک و در بازار بین المللی جای بیشتری برای صادرات تولیدات کشاورزی امریکا باز کند. ایرادی که امریکا به سیاست اروپا می گیرد این است که از یکطرف در بازار اروپا را به روی صادرات امریکایی می بندد و از طرف دیگر با کمکهای مالی که جامعه اروپا برای صادرات خود قائل شده عرصه را بر کالاهای امریکایی در کشورهای ثالث تنگ می کند.

امریکا بدون توجه به توصیه های شورای «گات»، در گرمارگرم مبارزات انتخاباتی خود تصمیم گرفت که از ۵ دسامبر ۱۹۹۳ در صورتیکه نتواند اروپا را وادار به قبول خواسته های خود کند. ۲۰۰ درصد عوارض اضافی از کالاهای اروپایی که به امریکا وارد می شود اخذ کند. علت سرسختی فرانسه نیز در این نهفته بود که اگر تهدید امریکا جامعه عمل پیوشد در درجه اول به ضرر فرانسه تمام خواهد شد و از ۳۰۰ میلیون دلار عوارض که امریکا قصد اخذ آنرا دارد ۲۷ میلیون دلار آن گریبان فرانسه را خواهد گرفت.

سرمایه گذاریها را به شدت افزایش داد. ولی بتدریج جاذبه های سرمایه گذاری در منطقه آسیای جنوب شرقی و گرایشهای منطقه ای ژاپن باعث پیشی گرفتن میزان سرمایه گذاری ژاپن در منطقه مزبور نسبت به سطح سرمایه گذاری در اروپا و امریکا شد. اگر مذاکرات دور اروگوئه با شکست کامل مواجه می شد می توانست به تشکیل بلوکهای اقتصادی رقیب بیانجامد. ولی تا زمانی که این شرکتها در نظام بین المللی سود می برند احتمال اندکی برای این وضع در آینده وجود دارد. البته این تضادها کماکان وجود دارد و طرفین سعی می کنند با بالابردن مالیاتها روی بیشتر اجناس از ورود آنها جلوگیری کنند روشی که تقریباً بصورت امری معمول درآمده است. در حالیکه برای محصولات ژاپنی نیز در سال سیمیه تعیین شده و بیشتر از آن حد نیاز به تعیین توافقنامه دارد (۱).

روابط امریکا و ژاپن

اروپا ، امریکا و ژاپن قطبهای اصلی نظام نوین اقتصاد بین المللی را تشکیل می دهند. براین اساس چون هر یک تقریباً نقش رهبری مناطق خود را در اختیار دارند. روابط متقابل آنها از اهمیت خاصی برخوردار می شود. در این میان امریکا و ژاپن علاوه بر در اختیار داشتن نزدیک به چهل درصد تولید ناخالص جهانی، محورهای اصلی رشد همگرایی اقتصادی در امریکا و آسیا را تشکیل می دهند. بنابراین تیرگی روابط دو کشور می تواند باعث نوعی بلوک بندی اقتصادی در ناحیه امریکا و آسیا شود. امروزه ژاپن دیگر به راحتی تسلیم خواسته های امریکا نمی شود و صریحاً به امریکا توصیه می کند که به اصلاحات داخلی پردازد. کما اینکه یکی از مقامات ژاپنی اظهار داشت تنبلی و بیسوادی کارگران امریکایی باعث ضعف این کشور شده است. اما در این میان ژاپن همچنان به بازار امریکا نیاز دارد و ناچار به قبول برخی از خواسته های امریکا است. رشد قابل توجه وابستگی متقابل بین دو کشور و سرمایه گذاریهای عمده طرفین در بخشهای اقتصادی گوناگون یکدیگر و منافع بیشتر دیگری که دو کشور در آن سهیمند، نیاز دو طرف را به هم هرچه بیشتر می کند. امریکا نیز شدیداً به تکنولوژی پیشرفته ژاپن و سرمایه گذاریهای این کشور نیاز دارد. بازار امریکا و حفظ پیوندهای امنیتی با این کشور هنوز دارای اهمیت خاصی برای ژاپن است. ولی در هر صورت می توان انتظار نقش مستقل تری را از جانب ژاپن داشت. آخرین موردی که بین امریکا و ژاپن بوجود آمده در تاریخ ۱۰ فروردین ۷۳ بود. نماینده تجاری امریکا در قبال تصمیم جدید ژاپن چنین واکنش نشان داد: تصمیمات تجاری جدید ژاپن برای باز کردن دربهای اقتصادی این کشور بروی کالاهای خارجی را ناکافی دانسته و آنرا تغییریری نه چندان مثبت در مذاکرات رفع اختلافات تجاری دو کشور قلمداد کرد. نخست وزیر ژاپن یکروز قبل از

توضیح نبرد خلق: مقاله از «گات تا نفتا و بحرانهای بین المللی» توسط م- حبیبی برای نبرد خلق ارسال شده که حاوی اطلاعات مفیدی پیرامون اینگونه قراردادهای بین المللی است. این مقاله به آنگونه که نویسنده متذکر می شود «ناظر بر وقایع پیرامون نحوه شکل گیری موافقتنامه گات تا سرفصل موافقتنامه نفتا است». تا کنون ۳ بخش از این مقاله در نبرد خلق چاپ شده و در این شماره بخش آخر آن چاپ می شود.

موافقتنامه منطقه آزاد تجاری امریکای شمالی - (نفتا)

پس از طرح مسأله تشکیل بازار واحد اروپایی در سال ۱۹۹۳ سایر کشورها از جمله امریکا و ژاپن شروع به تلاش برای ایجاد مناطق آزاد تجاری کردند تا توان رقابت در برابر اروپای واحد را داشته باشند. البته فکر ایجاد منطقه آزاد تجاری امریکای شمالی اندیشه جدیدی نیست. جرج بوش در تاریخ اول اکتبر ۱۹۹۰ در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد طی نطقی به مناسبت جریان عراق و کویت این ایده را اینگونه بیان کرد: «من دنیایی را می بینم با سرزهای باز و دادوستد آزاد. دنیایی که امریکای شمالی، مرکزی و جنوبی می تواند مدلی برای همه نوع بشر عرضه کند». ولی آنچه باعث تسریع در ایجاد این موافقت نامه شد تحرکات اتحادیه اروپا بود. در این میان تشکیل منطقه اقتصادی در امریکای شمالی نگرانی ژاپن و اتحادیه اروپا را برانگیخت. چون امریکا می تواند با استفاده از منابع و نیروی انسانی مکزیک از وابستگی به منطقه پسیفیک کاسته و سرمایه گذاری را متوجه آن ناحیه کند مضافاً اینکه امکان گسترش این قرارداد از جانب مکزیک به سایر کشورهای امریکای جنوبی نظیر شیلی و ونزوئلا نیز می رود. البته این قرارداد در داخل مکزیک نیز واکنش مختلفی دربر داشت. بطوری که کشاورزان جنوب استان چیپاس کار را به مرحله برخوردهای مسلحانه کشیدند بطوریکه حکومت مرکزی مجبور شد در آن ناحیه حکومت نظامی اعلام کند.

اروپا و ژاپن

بین اروپا و ژاپن نیز اختلافات زیادی وجود دارد این اختلافات حول عدم توازن و مازاد بازرگانی ، که موجبات اعتراض اروپا و حتی امریکا را فراهم کرده ، دور می زند. کشورهای اروپایی بارها صادرکنندگان محصولات الکترونیک خاور دور را تهدید کردند که از سیاستهای ضد دامپینگ (ارزان فروشی در خارج از کشور) علیه آنها استفاده خواهند کرد. ژاپن برای احتراز از این امر شروع به سرمایه گذاری در اروپا کرد که پس از افزایش ارزش «ین» این



از گات تا نفتا.....

در جامعه اقتصادی اروپا وحدت نظر در باره مقابله با امریکا وجود ندارد بدین معنی که کشورهای انگلیس، دانمارک، هلند و از همه مهمتر آلمان با راه و روش فرانسه همدلی و همراهی ندارند با اینکه فرانسه بهیچوجه مایل نیست که یکه‌وتنها به جنگ بازرگانی امریکا برود لکن به آسانی هم نمیتواند منافع و مصالح کشاورزی خود را نادیده بگیرد. دولت آلمان از ضروری که مترجه فرانسه خواهد شد غافل نیست مضافاً اینکه صنایع کشاورزی آلمان هم دچار زیان خواهد شد ولی حاضر به اقدامات تلافی‌جویانه علیه امریکا نیست. وزیر اقتصاد آلمان «یورگن مولمان» می‌گوید: دنیا در برابر بحران مالی و بورسی عظیمی قرار گرفته در حالیکه از قدرت و نفوذ کلام هفت کشور بزرگ پیشرفته و صنعتی دنیا روزبروز کاسته می‌شود باید به این بگویم که فعلی جامعه اقتصادی اروپا با امریکا خاتمه و به مصالحه‌ای رسید. در این مرحله ملاحظاتی سیاسی بر هر مصلحت دیگری باید رجحان داشته باشد زیرا تردید نیست که امریکا ساکت نخواهد ماند.

از لحاظ فنی این مصالحه صورت می‌گیرد که ظرف ۵ سال آینده مجموع تولیدات کشاورزی که مشمول سوبسید می‌گردد از ۹۰ درصد باید به ۲۱ درصد تقلیل یابد. با توجه به اینکه سیاست کشاورزی کشورهای عضو بازار مشترک به تصویب دوازده کشور عضو رسیده موجب خشم شدید کشاورزان فرانسه شد. از نقطه نظر سیاسی و مشکلات ناشی از این ماجرا میتران رئیس‌جمهور فرانسه مسئله را این‌طور بیان کرد: این پرونده مشکل‌ترین پرونده‌ایست که از سال ۱۹۵۱ تا امروز به من محول شده. یکی از مفسران سیاسی اوضاع را چنین توضیح می‌دهد. فرانسه باید بین ویا و طاعون یکی را انتخاب کند. اگر مصالحه واشنگتن را بپذیرد با اغتشاشات دامنه‌دار کشاورزان این کشور مواجه می‌شود اگر مصالحه مذکور را رتو کند قسمت اعظم آنچه تاکنون برای اجرای وحدت مالی و اقتصادی اروپا بعمل آورده از بین خواهد رفت یا لاقبل به حال رکود زیان‌بخشی در خواهد آمد. در واقع فرانسه باید بین ویا و یا طاعون یکی را انتخاب کند. البته این دور از مذاکرات موسوم به دور اروگوئه با مصالحه طرفین خاتمه یافت (۳). دور بعدی این مذاکرات که در عین حال دور پایانی مذاکرات گات نیز بود به مذاکرات مراکش موقوف شد.

در آستانه موافقت‌نامه‌ی گات در مراکش میکی‌کانتور نماینده بازرگانی امریکا در این مذاکرات یک فهرست سیاه ۲۸۰ صفحه‌ای منتشر ساخت که در آن ۳۴ کشور عضو گات و در راس همه ژاپن به تخلفات بازرگانی و رقابت ناعادلانه متهم شده‌اند. این دولتها از طرف امریکا متهم شده‌اند که با توسل به انواع ترفندها جلوی واردات تولیدات امریکایی به کشورهای خود را عملاً می‌گیرند. در فهرست سیاه

دولت امریکا می‌خوانیم که ظرف ۲۰ سال اخیر در میزان واردات ژاپن علیرغم کاهش تعرفه‌های گمرکی و حقوق بازرگانی چندان تفاوتی مشاهده نمی‌شود و واردات ژاپن نسبت به تولید ناخالص این کشور کمتر از نصف ۶ کشور دیگر گروه هفت است. میلی‌کانتور البته تأیید کرده که طی یک ماه اخیر به دنبال هشدار اخیر دولت امریکا مبنی بر اعمال تحریمهای بازرگانی دولت ژاپن حسن نیت تازه‌ای از خود نشان داده است. ولی این اقدامات از نظر واشنگتن به هیچوجه برای برقرار ساختن تعادل بازرگانی میان دو کشور کافی نیست. دولت واشنگتن خاطرنشان می‌کند که طی سال گذشته موازنه بازرگانی دو کشور حدود ۶۰ میلیارد دلار به زیان امریکا بوده است. با این حال تنها ژاپن متهم نشده است. کشورهای اروپایی و در درجه اول فرانسه، آلمان، اسپانیا نیز در فهرست سیاه بازرگانی امریکا جای خاصی دارند. فرانسه متهم است که با تحمیل استثناهای فرهنگی در توافقهای گات عدالت بازرگانی را رعایت نمی‌کند. فرانسه با برخورداری از حمایت اتحادیه اروپا موفق شد که طی اجلاس گات تولیدات فرهنگی از جمله فیلمهای سینمایی، برنامه‌های تلویزیونی و صفحات و نوارهای موسیقی را از فهرست کالاهای مشمول بازرگانی آزاد حذف سازد. به اعتقاد دولت فرانسه و بسیاری دیگر از کشورهای اروپا بدون قائل شدن استثناء فرهنگی در مبادلات بازرگانی، خلاقیت‌های هنری تدریجاً در اروپا محو خواهد شد. و کار به جایی خواهد رسید که مثلاً در زمینه فیلم‌سازی رفته رفته به لحاظ قدرت عظیم هالیوود سینمای اروپا از بین خواهد رفت. همین‌طور برای موسیقی به همین علت دولت فرانسه پس از بدست آوردن موافقت اعضای گات در باره قائل شدن استثنای فرهنگی، قانونی را در فرانسه از سال ۱۹۹۶ به اجرا خواهد گذاشت که بر اساس آن رادیوهای این کشور اجباراً باید ۴۰ درصد از برنامه‌های موسیقی خود را به پخش ترانه‌های فرانسوی اختصاص دهند. در فهرست سیاه امریکا دولت اسپانیا نیز به خاطر تحمیل این قانون که کلیه فیلمهای امریکایی از این پس باید دوبله شده به سینمای اسپانیا عرضه شود. به رقابت ناعادلانه بازرگانی متهم گشته‌است، چرا که حرف دوبله کردن این فیلمها سالی ۱۵ میلیون دلار برای استودیوهای هالیوود هزینه‌های اضافی به بار خواهد آورد.

این اتهامات البته بی‌پاسخ نماند

کمیسیون اتحادیه اروپا بدنبال انتشار فهرست میکی‌کانتور اعلام کرد که به زودی گزارش متقابل خود را در باره رقابت‌های ناعادلانه امریکا در مقابل تولیدات اروپایی به چاپ خواهند رساند. هر چند که ارزش سهام در بازارهای بورس نیویورک - لندن، پاریس، توکیو، زوریخ و فرانکفورت ظرف آن روزها شدیداً کاهش یافت. برعکس بورس ایتالیا به دنبال پیروزی احزاب راست و راست افراطی در انتخابات پارلمانی در آن روزها غوغا می‌کرد. از صبح روز

دوشنبه حتی پیش از آغاز شمارش آراء و انتشار نتایج رسمی انتخابات هجوم مردم عادی و سرمایه‌گذاران به طرف بورس میلان برای خرید سهام آغاز شد. چند روز بعد، طی یک روز بیش از ۲۰۰۰ میلیارد اوراق بهادار در بورس میلان خرید و فروش شد. میزان بی‌سابقه تقاضای مردم ظرف ۵ روز ارزش بورس میلان را ۹/۶۵ درصد افزایش داد. خلاصه اینکه طی اجلاسی در مراکش وزیران بازرگانی ۱۲۲ کشور سند نهایی دور مذاکرات دور اروگوئه را به امضاء رساندند. از امریکا گرفته تا کوچکترین عضو گات که جزیره کوچکی در کارائیب است مسئله آزادسازی مبادلات جهان را که مبنای آن کاهش هرچه بیشتر تعرفه‌ها و حقوق گمرکی است امضاء کردند.

در پایان جنگ جهانی دوم به طور متوسط ۴۰ درصد بهای یک کالای مصرفی را تعرفه‌های گمرکی تشکیل می‌داد امروز بطور میانگین فقط ۶/۲ درصد ارزش یک کالا را حقوق گمرکی تشکیل می‌دهد. موافقت‌نامه مراکش که برای دستیابی به آن هفت سال مذاکره صورت گرفت این نسبت را به ۳/۹ درصد کاهش داد. البته کار گات نیز بعد از این توافق‌نامه خاتمه یافت و سازمان جدید دیگری که در کادر سازمان ملل متحد کار خواهد کرد آغاز به کار نمود.

ولی باید به این مسئله توجه داشت که این به معنی خاتمه منازعات اقتصادی که هنوز نیز وجود دارد نیست! چرا که ریشه‌های آن همچنان وجود دارد. فصل نوبتی از رقابت اقتصادی که نخستین جرقه‌های جدی آن را در زمستان سال ۱۹۹۲ شاهد بودیم، آغاز شده است. در آینده نیز این روند ادامه خواهد یافت. پایان

زیرنویس:

- ۱- روزنامه رسالت ۱۰ اسفند ۱۳۷۲
- ۲- آسوشیتدپرس ۱۰ فروردین ۱۳۷۳
- ۳- روزگار نو، آذرماه ۱۳۷۱

تصحیح و پوزش

در شماره ۱۱۳ نبرد خلق در مطلب «پنجاه سال کافیتست» یک غلط چاپی و یک جاافتادگی وجود دارد که بدینوسیله ضمن پوزش از خوانندگان نبرد خلق تصحیح می‌شود.

صفحه ۴، ستون سوم، سطر ۷ از آخر پس از کلمه دیگر، جمله - خواهان بی‌دولت کردن اقتصاد جهانی نمی‌باشد - اضافه می‌شود.

صفحه ۸، ستون سوم در سطر اول مطلب مربوطه جمله - و تا آنجا که ممکن است - اضافه است.

آواره دلی آواره دارد

م - محمودی

مادر، در واقعیت یاور و پرستار روزهای بیماری و تنهایی‌هاست که در زمانه خوشی فراموشش می‌کنیم اما به آن پشیمان شده و اندوه و درد سراغش را می‌گیریم و یقین داریم که به یاریمان می‌شتابد، بی‌آنکه ما را به حساب پس‌دهی کشاند. از این روست که شاید توانسته باشیم اندک نوری از براهین و ادله‌ای را که در جستجوی برای پاسخ‌دهی به غم غربت بوده‌ایم حس کنیم و به رگه‌هایی از آن نزدیک شویم. اما ناروشنی‌ها و ریشه‌ها و پایه‌های این وابستگی همچنان در اعماق ضمیر ناخودآگاه قومی‌مان پوشیده می‌مانند. همان بهتر که ما به این راز دهشتناک دست نیابیم تا عشق افلاطونی‌مان پاک و زیبا باقی بماند.

چرا مهاجر خود را آواره‌ای می‌داند که تنه‌است؟ آیا مگر دیگر انسانهای اطرافش او را وارد بازی زندگی نمی‌کنند؟

«ویس» شاعر آواره افریقایی می‌گوید: «آواره کسی است که وقتی می‌رود، غم عالم با اوست حتی اگر بهشت مقصد او باشد. و وقتی باز می‌گردد، همه شادیم در دل اوست حتی اگر رو به جهنم داشته باشد». مهاجران مسائل ویژه خود را دارند، که کشورهای مهاجرپذیر با آن آشنایند. و برای آن برنامه و هدف دارند. هرچند خود این موضوع به مشکلی برای اینگونه کشورها مبدل گشته و حل آن با توجه به سیل روزافزون مهاجرین از کشورهای جهان سوم به سوی کشورهایی که زمانی مردمانش به سوی افریقا و آسیا و امریکا به هدف توسعه‌طلبی و استعمار رفته بودند، تقریباً ناممکن می‌نماید.

اما آوارگان حکایتی دیگرند. هرچا قرار بگیرند، بی‌قرارند. هر هیتی به آنان داده شود، موقتی است. ارزش و قرار و هیت آنها در جایی دیگر است که آنهم وطن نام دارد.

ایران کشوری امن نیست، اخراج پناهندگان ایرانی را محکوم می‌کنیم

اخیرا از طرف برخی مقامات سیاسی و دولتی هلند، ایران کشوری امن تلقی شده است که باعث تعجب و تأسف جامعه پناهندگان مقیم هلند گردید. این موضع‌گیری در حالی صورت می‌گیرد که رژیم ایران تا بحال ۳۲ بار در مجامع بین‌المللی و حقوق بشری در رابطه با نقض شدید حقوق بشر محکوم گردیده است و هم اکنون عوامل رژیم به خاطر عملیات تروریستی در آلمان و فرانسه تحت محاکمه هستند. بنابراین از نظر ما ایران کشوری امن نمی‌تواند باشد، لذا ما از تمامی محافل و احزاب ترقی‌خواه و طرفدار حقوق بشر در هلند، انتظار داریم با اعتراض خود مانع تکرار اخراج پناهندگان ایرانی و آزار روحی جامعه پناهندگان مقیم هلند گردند. جمعی از پناهندگان ایرانی مقیم هلند

۱۶ آبان ۱۳۷۳

رونوشت:

پارلمان هلند

وزارت دادگستری

وزارت خارجه

عفو بین‌الملل شعبه هلند

پارلمان اروپا

احزاب و سازمانهای ایرانی

آن ریشه گرفته ایم، بسان افسانه‌های هزارو یکشب بیشتر به یک خواب شیرین یا هزارتویی از جذبه‌ها و کششها، یا افسون شدگی از سوی موجوداتی ماورای طبیعه می‌ماند که مهاجران را به خلسه‌ای رویایی کشانده و به درون قصه‌ای جذاب کشانده که روایتگرش پیاپی نشانه‌هایی از این پیکره ماه چهره را، بخشهایی از رخدادهای شگفتی‌زای قهرمانان قصه را برایمان فاش می‌دارد و همه هستی‌مان را در چنگ افسونگری خود گرفته تا بتواند ما را در مرارت‌های طاقت‌فرسای زندگی کنونی یاری دهد. در اینکه انسانها محق به انتخاب محل سکونت خود به دلخواه می‌باشند، جای شکی نبوده و هیچ قدرتی نباید مانع از این حق انتخاب گردد. و از سویی گرچه هیچکس زادگاه خود را بدلتخواه انتخاب نکرده، اما ریشه‌ها، علائق و وابستگی‌های بی‌شماری که انسان را به زادگاه و مرزوبوم خود متصل می‌کند، پدیده‌ای فراتر از تعاریف شناخته شده و قراردادی است که با آنها بخواهیم چگونگی چسبندگی و وابستگی انسان را بدان توضیح داد. و همین قالب ناپذیری تعریف از علائق میهنی است که مهاجر را وادار بدان می‌کند در تب و تاب دوباره بازیابی معشوق خود، مادر وطن خود، خاک عجیب شده با روحیات و شخصیتش بسوزد و به انتظار نشیند.

گاه غم غریبی وجود انسان مهاجر را در خود می‌گیرد که هیچ شعری توانا به سرایش آن نبوده و هیچ داستانی رساننده هستی و تمامیت و ذره‌های ناپدای این غم نیست و با هیچ واژه‌ای قابل انتقال به کسی دیگر نبوده، مگر آنکه آن دیگری خود نیز مهاجر باشد. گاه می‌شود دستاوردهای بشری را که در سرزمین محل اقامت مطلوب می‌یابد. برای وطن خود طلب می‌کند. چرا وطنش از این و آن چیز محروم است. نوعی حس دوگانگی، دوگانگی که وجودش را در چنگ می‌گیرد، در جایی زندگی می‌کند که اینگونه امکانات در اختیارش نیز قرار دارد، اما برای جایی دیگر می‌خواهدش که خود در آنجا نمی‌زید. شاید نوعی از خودگذشتگی، نوعی عذاب وجدان برای معشوق از دست داده‌اش. نوعی غم اقلیدسی، شاید هم عشقی افلاطونی به مادر وطن! مادری که در آغوشش پروریده شده و بوی مهر و محبتش هرگز از یادش زوده نمی‌شود. اما دور شده و غریب، بدور از دستان نوازشگر مادر وطن، آیا مادر وطن فرزندش را از خود دور کرده است؟ یا فرزندش به عصیان برخاسته. و از دامان مادر خود را رهاکننده تا احساس کند انسان است و محق به انتخاب! نمی‌دانیم!

گاه از خود می‌پرسد چرا نباید مادر وطن به درون من آید. میهنم همانجایی است که از زندگی حس زندگی انسانی دارم. و شادمان هستم و حس می‌کنم که دارای حق انسانی و برابر با دیگران دارم. به همان شیوه و سیاقی می‌زیم که خود می‌خواهم. اما

عبور زمان از فراز زندگی چه بی‌صدا بود،

چگونه یاور کم این سفر را

که بال تانیه‌ها تخم عشق می‌باشد

در تبار مزرعه جوانی.

آدمی تنها موجودی است که پیشینه دارد، تاریخ دارد. پدر بزرگ خود را می‌شناسد. زادگاه دارد. در حافظه او جایی برای ثبت حوادث زندگی وجود دارد. به نقطه‌ای که در آن بزرگ می‌شود خوی می‌گیرد، به زبانی که به آن گفتگو می‌کند مالوف می‌شود، هموطن دارد، همسایه و خویش دارد و به تمام این برهانها به محلی به نام وطن دلبسته می‌شود. درخت نیست، اما ریشه دارد. و چون در وطن خود نباشد بی‌ریشه می‌سوزد.

جداشدن انسانها از نقطه‌ای که در آن ریشه داشته‌اند، به دو گونه صورت می‌گیرد: یکی وقتی که خود می‌خواهد و به دلخواه برمی‌گزیند، «مهاجرت» و گاه صورت آوارگی است که حکایتی دیگر دارد.

انسان چون مهاجرت می‌کند چشم امید به آینده دارد، و دل به آن سپرده است که در جایی تازه ریشه می‌کند، و چون آواره می‌شود چشم به پشت دارد ریشه نمی‌کند و همواره در آن امید است که روزی به وطن خود بازگردد. آواره، دلی آواره دارد.

شاید مهاجرت دیگر مفهوم پیشین خود را از دست داده باشد، اگر آنچه را که گفته‌اند نوشته اند، همانی باشد که بر گردونه بی‌حاصلی از عدم ارتباط میان انسانها، سواسازی ساختگی میان مردمان سرزمینهای مختلف، و کمک‌شکنی میان هويت ملی آمیخته به تعصبات نژادی و تمایزات، استوار است. دیگر باید یقین داشت دنیا در چشم‌اندازش تیره و تار و ناروشن می‌نماید. اما آنچه را که یک مهاجر بدان دچار می‌گردد، همانا خاطرات و زندگانی گذشته‌ای است که چون تاریخی، هويت بخشی اساسی و ساختاری از وجودش را در خود گرفته و بی‌آن توانا به ادامه زندگی و انطباق با محیط نو و غریب خود نیست؛ که شاید پیامد مرارتها و رنجهایی است که در سرزمین تازه انتخاب کرده بدان دچار گشته است. اما بازم این سختیها و مرارتها عامل بنیانی برای این غم غربت نیست، آنانی که در رفاهی نسبی و بدون مشکلات مادی و اجتماعی نیز در وطن دوم خود بسر برده‌اند، توانا به رهاسازی خود از این بیماری چاره‌ناپذیر نبوده‌اند و گاه بسیار دردناکتر تمامی پیکره و هستی‌شان، همه زندگانی و احساسشان را در خود گرفته است. جادوی سرزمین، جذبه رویایی بازگشت، علی‌رغم تمامی مصائبش، حتی اگر هیچگاه صورت واقعیت بخود نگرفته باشد، تاریخی دیرینه، به قدمت تاریخ مهاجرت دارد. و همین امید، امیدی گاه واهی، که می‌دانیم امکان واقعیت یابیش بسیار دور می‌نماید ولی بدان دلبسته گشته و با این آرزو امکان زندگی در غربت آسوده‌تر می‌گردد. جادوی سرزمینی که از

گزارش -

اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران

موج اسلام گرایی

از صفحه ۴

لحظه کنونی را دریابیم

از صفحه ۱

بوده و هیچگاه رژیم آخوندها به میزان امروز غرق در بحران و بن‌بست نبوده و هیچگاه چون امروز توده‌های هرچه بیشتری از مردم به مقابله با این رژیم برنخاسته بودند و در هیچ زمان چون امروز این اتفاق‌نظر وجود نداشته که رژیم ولایت فقیه و دستگاه آخوندها مانع اصلی حرکت جامعه است. در این شرایط علیرغم این‌که رژیم در بدترین وضع خود قرار دارد و با وجود این‌که بسیاری از کسانی‌که تا چندی قبل از استحاله رژیم دم می‌زده و به رفسنجانی دل بسته بودند، اکنون دستگاه آخوندی را غیرقابل اصلاح دانسته و خواست مردم و مقاومت ایران برای نابودی و سرنگونی کامل رژیم ولایت فقیه را به رسمیت شناخته‌اند، بعضی محافل استعماری بین‌المللی می‌کوشند، تا آهنگ رشد تحولات را به کنترل خود درآورده و آنرا به هر میزان ممکن در جهت منافع خود سوق دهند. در این میان حرکت انحصارات نفتی - تسلیحاتی قابل توجه است. اگر با اندکی اغماض دوران پس از جنگ سرد و قبل از استقرار «نظم نوین» را قبول کنیم، کمپانیهای نفتی در این میان در تلاشند تا قبل از هر تغییر اساسی در منطقه نفتی خاورمیانه، موقعیت خود را تثبیت کنند. مساله انتقال گاز ترکمنستان به اروپا، سرنوشت انتقال نفت آذربایجان به بازارهای جهان پس از کسب امتیاز نفت آذربایجان توسط کمپانیهای بزرگ نفتی، تعیین سرنوشت بهره‌برداری از حوزه نفتی پارس جنوبی در منطقه خلیج فارس و... مواردیست که از نظر کمپانیها و انحصارات نفتی باید قبل از تغییرات حاد سیاسی در منطقه خاورمیانه، به سود این کمپانیها تثبیت شود. انجماد در وضعیت کنونی عراق، نادیده گرفتن نقض حقوق بشر در عربستان، استفاده از حربه بنیادگرایان الجزایر توسط امریکا علیه رقیب‌های اروپایی، و دهها توطئه آشکار و پنهان دیگر و منجمله مذاکرات پنهانی کمپانیهای نفتی امریکایی با آخوندهای جنایتکار حاکم بر میهن ما، عناصریست که صحت ادعای ما را ثابت می‌کند. در اینجا سوال اساسی اینست که آیا مردم ایران حق و صلاحیت آنرا دارند که سرنوشتشان را خودشان تعیین کنند و یا باید زیر فقر و فلاکت و تحت سرکوب رژیم تا رسیدن امدادهای غیبی بسر برند؟ میتوان از زاویه دیدگاههای آرمانی و چشم‌اندازهای استراتژیک «حق و صلاحیت» مردم ایران را به رسمیت شناخت. اما اینگونه برخورد، برخلاف استحکام و صلابت ظاهری آن، نه فضیلتی ایجاد می‌کند و نه رهنمود عملی بدنیاال دارد. آن چه در لحظه کنونی می‌تواند و باید چاره‌ساز باشد، پاسخ‌های تاکتیکی و عملی مناسب به ویژگیهای شرایط کنونی است. این رسالتی که لحظه کنونی از تاریخ مردم ما، بعهده مقاومت ایران گذاشته است.

این واقعیت را می‌توان با صدور فرمان خمینی در ژوئن ۱۹۸۱ (خرداد ۱۳۶۰) مبنی بر کشتار وسیع مسلمانان دمکرات بیشتر فهمید. یک موج سرکوب باعث مرگ یک‌صد هزار مخالف شد. همین مقدار در حال حاضر در ۵۷۰ زندان به دلیل عقاید سیاسی محبوس هستند. این مسلمانان ۹۰ درصد قربانیان سرکوب را تشکیل می‌دهند و ملاحظه برای توجیه عمل خود آنها را با القابی چون «منافق»، «کافر» و «مرتد» خطاب می‌کنند. اگر چه این آمار سرسام‌آور به خوبی نشان دهنده نقش پیشتازی ایرانیان در مبارزه علیه خمینیسم است ولی این جنبه از حقیقت در انظار عمومی جهانیان ناشناخته مانده است.

این یک امر و پدیده کاملاً طبیعی است که کشورها و دولت‌های مسلمانی که در برابر کشتار آزادیخواهان در داخل ایران و عملیات تروریستی در خارج از ایران سکوت پیشه کردند، می‌بایست هم اکنون در کشور خود با رشد خمینی‌گرایی روبرو شوند. تا سال ۱۹۳۹ بسیاری از ناظران در جهان معتقد بودند که نباید در مورد خصوصیات شیطنانی آدولف هیتلر اغراق نمود چرا که او بوسیله افراد معقولی چون رپن‌تروپ و اسپیر احاطه شده است که با اس‌اس قطع رابطه کرده‌اند. ولی آخر، عاقبت آن را دیدیم

علی فراستی
محقق ژئوپولیتیک در دانشگاه پاریس

دانشجوی دیگری پشت تریبون رفته و می‌گوید: آیا شما مسئولان هم طعم فقر و محرومیت را چشیده‌اید؟ و می‌دانید که یک دانشجو حتی قادر به خرید یک لباس برای خودش نیست؟

دانشجوی دیگری می‌گوید: «من قرار است استاد دانشگاه شوم ولی به علت فقر باید از سهم سادات استفاده نمایم. وی ضمن نشان دادن چکی به حاضرین در تالار گفت: من باید سرچهارراه ولی عصر برای امرار معاش، سیگار فروشی نمایم. و ای‌کاش دانشجویان استاد خود را در این وضع مشاهده نکنند.

با مشاهده خشم دانشجویان وزرای رژیم فرار را بر قرار ترجیح داده و جلسه پرسش و پاسخ بر خلاف هدف اولیه، موجب مسئله‌دار شدن و نارضایتی بیشتر دانشجویان نسبت به آینده تحصیلی و امور صنفی‌شان می‌شود.

پس از پایان جلسه و خارج از محوطه تالار دانشجویان تعدادی از شیشه‌ها و درب تالار را به نشانه اعتراض شکستند. به دنبال این موضوع حدود ۷۰۰ نفر از دانشجویان در تاریخ ۸ آبان/۷۳ در دانشگاه تهران تجمع و ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه ضمن یک راهپیمایی کوتاه در محوطه دانشگاه به سردادن شعار و خواندن قطعنامه پرداختند. شعارهای دانشجویان عبارت بود از:

نظام اقتصادی به نفع مستضعفین اصلاح باید گردد
سرمایه‌داران از دستگاههای اجرایی اخراج باید کردند

دانشگاه خصوصی یک طرح امریکائیتست

لایحه شهریه ملغی باید گردد

ع - منصوروی

به دنبال اعتراضات قبلی دانشجویان دانشگاههای تهران و شهرستانها، ساعت ۱ بعد از ظهر شنبه ۴ آبان/۷۳ مسئولین دانشگاه تهران جلسه پرسش و پاسخی را با شرکت مرندی وزیر بهداشت و هاشمی گلپایگانی وزیر فرهنگ رژیم و با حضور بیش از ۲۵۰۰ دانشجو در محل تالار ابن‌سینای دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران تشکیل دادند.

هدف مسئولین رژیم از برگزاری این جلسه، ایجاد یک جو آرام در میان دانشجویان و محیط دانشگاه و زمینه‌سازی جهت شرکت دانشجویان در مراسم ۱۳ آبان بود. در ابتدای مراسم هاشمی گلپایگانی در بخشی از صحبت‌هایش در پاسخ به اعتراضات دانشجویان در مورد اخذ شهریه از آنان در قبال واحدهای درسی و روند خصوصی سازی دانشگاه می‌گوید: ... ما یک سری حرفهای کمرنگ در باب اخذ شهریه شنیده‌ایم ولی این را هم قبول کنید که امکاناتی که به شما می‌دهیم تماماً رایگان است و مجلس شورای اسلامی نیز در این خصوص از آموزش عالی نظر خواسته است ... این وظیفه شورای نگهبان است که قوانین مجلس را با قانون اساسی تطبیق نماید... دانشجویانی که مشکل مادی دارند و قادر به پرداخت شهریه نیستند می‌توانند از صندوق دانشجویی وام بگیرند. در این هنگام دانشجویان در اعتراض به صحبت‌های وی می‌گویند: در صندوق پولی موجود نیست. هاشمی می‌گوید: من هم می‌دانم در صندوق پولی نیست ولی همین امروز پول لازم را من به صندوق واریز نموده‌ام. در این هنگام دانشجویان به سوت زدن و هو کردن هاشمی می‌پردازند.

سپس مرندی وزیر بهداشت رژیم در میان سوت دانشجویان به صحبت می‌پردازد: «من خودم با آموزش رایگان دکترا گرفته‌ام، بدیهی است که موافق کامل آموزش و درمان رایگان هستم، چون می‌توانم به راحتی و بدون دردسر در پست وزارت باقی بمانم اما مشکلات باقیمانده از جنگ و کمبود اعتبار و بودجه طرف دیگر قضیه است و ما مجبوریم برای رشد و بالا بردن کیفیت آموزش از شهریه استفاده کنیم».

در این هنگام دانشجویان در اعتراض به صحبت‌های او می‌گویند: چرا بودجه به جای صرف در هزینه آموزش به سمت خرید کالاهای خارجی و غیره می‌رود؟ مجلس اصلاً درد جامعه را نمی‌فهمد و مسئولان هیچ درکی از شرایط دانشجو ندارند، چرا باید ظرف پنج سال نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار صرف واردات کالاهای لوکس مانند ماشین خارجی، شکلات و آدامس گردد. سپس یک خانم دانشجو به پشت تریبون رفت و جواب سوال خود را از هاشمی گلپایگانی خواست: «چرا شما می‌گویید دانشجو باید سیاسی باشد ولی وقتی می‌خواهیم حرفی بزنیم با ارباب و جو پلیسی روبرو می‌شویم، به طوری که چند بار خواسته‌اند به علت این سخنان مرا از دانشگاه اخراج نمایند؟»

NABARD_E_KHALGH

Organ of the

organization of Iranian People's
Fedaian Guerillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD Cultural Association

No : 114 22 Nov. 1994

PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

Nabard B.P 20 91350 Grigny cedex FRANCE ***	Nabard Post fach 102001 50460 KOLN GERMANY ***
Hoviat Post Restante Mimers Gade 118 2200 N_DANMARK ***	B.P 121 1061 Wien AUSTRIA ***
Hoveyat P.O Box 1722 Chantilly ,VA 22022 U. S. A	Nabard Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL	نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN	آدرس بانک:
FRANCE	
03760	کد کیش:
00050097851	شماره حساب :
Mme.Tallat R.T	نام صاحب حساب :

با کمک های مالی خود
سازمان را در انجام وظایف
انقلابی یاری رسانیدمی رسد قانون عام انباشت سرمایه مارکس با قدرت
تمام حکمروایی می کند.* کنترولیانو (contropiano)، یک ماهنامه
ایتالیایی است که عمدتاً به مسائل سیاسی طبقاتی
می پردازد.

موشک باران قرارگاه اشرف را محکوم می کنیم

در نخستین ساعت بامداد امروز، یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۷۳، رژیم جنایتکار آخوندها یکی از قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران را مورد حمله سه موشک اسکودبی قرار داد. این اقدام جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی، نقض آشکار قوانین بین المللی و جلوه های دیگر از سیاست سرکوبگرانه و جنگ افروزانه این رژیم است. آخوندهای مرتجع حاکم بر میهن ما، با این اقدام تجاوزکارانه خود، بار دیگر نشان دادند که به هیچ قرارداد و پیمان بین المللی پایبند نیستند. سرکوب سیستماتیک مردم ایران، توطئه علیه نیروهای مقاومت، ایجاد تشنج و گسترش تروریسم در منطقه، کارشکنی آشکار و متد در روند صلح خاورمیانه و ... از جمله اقدامات روزمره رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران است. اما آخوندها این حرکات ارتجاعی و این قانون شکنی و باغی گری بین المللی را در شرایطی انجام می دهند که از بعضی محافل شناخته شده در کشورهای بزرگ، چراغ سبز دریافت کرده اند. گزارش مغرضانه اخیر وزارت خارجه آمریکا که با تلاش ادامه دهندگان ماجرای مفتضح ایران گیت و محافل نفتی - تسلیحاتی در آمریکا علیه مقاومت ایران منتشر شده، نمونه برجسته از اینگونه چراغ سبز نشان دادن است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن فاطمانه موشکباران قرارگاه اشرف، از هم میهنان خارج از کشور، از مجامع بین المللی و نهادهای مدافع حقوق بشر، از تمامی نیروها و محافل سیاسی جهان که به خطرات رشد بنیادگرایی اسلامی که قلب و مغز آن رژیم آخوندی حاکم بر ایران است واقف هستند، مصرانه می خواهد که نسبت به اقدامات جنایتکارانه رژیم دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران بطور قاطع اعتراض نمایند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۵ آبان/۷۳

ضد انقلاب است. متأسفانه، این انقلابات نتوانستند - و در بازنگری رخدادها میتوان دید که قادر نبودند یک سیستم رقیب بحد کافی قدرتمند که توان مقابله با سرمایه داری را هم داشته باشد، به وجود آورند.

ک : مایلیم ارزیابی شما را در مورد مدل چینی (سوسیالیسم) بشنومیم؟
پل سوئیزی: انقلاب چین (۱۹۷۶ - ۱۹۴۹) مبنای لازم برای ساختمان یک جامعه سوسیالیستی موفق را پی ریزی نمود. متأسفانه، پس از مرگ مانوتسه دون، مدافعان سرمایه داری - که همواره در حزب کمونیست چین حضور قدرتمندی داشته اند - قدرت را بدست گرفتند. آسان که در عمل مشاهده شد، مبنای فوق میتوانست در جهت نیازهای سرمایه داری نیز به خدمت گرفته شوند. آنچه که از سال ۱۹۷۶ به بعد در چین اتفاق افتاده، چیزی نیست جز تکامل نوع جدیدی از سرمایه داری که مشخصه اش ترکیب پروسه انباشت ابتدایی (سرمایه) با روساخت پیچیده سرمایه مالی و ارتباط تنگاتنگش با سرمایه جهانی است. نتیجه چنین پروسه ای، اقتصادی به غایت بی ثبات و جامعه ای است که در مقابل بحرانهای داخلی و ضربات خارجی بسا آسیب پذیر است. بنظر

« مصاحبه کوتاه کنترولیانو* با

پل سوئیزی »

منبع : ماتلی ریویو شماره فوریه ۱۹۹۴
ترجمه از حمید و علیرضا
کنترولیانو: به دنبال رخداد های سال ۱۹۸۹ روابط قدرت در سطح بین المللی دستخوش تعدیل شد. این تحولات چه نتایجی برای اقتصادهای عمده سرمایه داری بیار آورده است؟

پل سوئیزی: قطعاً امروز، ایالات متحده تنها ابرقدرت است. اما بهمان اندازه نیز واضح است که قدرتی بلامنازع نمی باشد. در حقیقت کنترل یک ابرقدرت به انحاء گوناگون نسبت به وضعیت دو ابرقدرتی سابق محدودتر می شود. سوماتالی مثال گویایی در این زمینه است. بی تردید سوماتالی های دیگری در نقاط دیگر جهان پا به عرصه خواهند گذاشت. در عین حال ایالات متحده، ژاپن و آلمان به تلاش برای ساختمان امپراتوری در قلمروهای جغرافیایی شان ادامه خواهند داد. تنها آنچه که در آینده نزدیک غیر محتمل بنظر می رسد وقوع یک جنگ عمده است.

ک: امپریالیسم . از دیدگاه برخی از آکادمیسین های مارکسیست، امپریالیسم در مقیاس جهانی تمرکز یافته است. در حالی که دیگران را باور بر اینست که ما اکنون شاهد شکل گیری امپریالیسم سه قطبی پیرامون ایالات متحده، آلمان و ژاپن، همزمان با رشد تضادهای بین آنها می باشیم. تحلیل شما در این زمینه چیست؟

پل سوئیزی: فکر می کنم آنچه را که باید در پاسخ به این سوال گفت، در نظرات گروه دوم به درستی میتوان یافت. نظریه امپریالیسم یکپارچه و متمرکز بهمان اندازه صد سال پیش بی معناست.

ک : چگونه میتوان تئوری شما را در مورد گرایش صعودی اضافه تولید در متن بحران موجود سرمایه داری ارزیابی نمود؟

پل سوئیزی : تجربه اخیر، یعنی رکود جهانی سرمایه داری، به تئوری مزبور قدرت و اعتبار می بخشد. این گرایش دیرینه سرمایه داری به اضافه تولید ورای تواناییهای مصرفی جامعه است که همانا زمینه ساز بحران حاضر (و احتمالاً تداومش) است. ک: مارکس به گرایش نزولی نرخ سود همزمان با رشد ترکیب ارگانیک سرمایه اشاره کرده بود. این روند در جهت تحقق نتایج نهانش به پیش می رود. آیا این پروسه، تئوری شما دایر بر گرایش صعودی اضافه تولید را نقض می کند؟ در صورت عدم وجود تضاد، وجه مشترکشان چیست؟

پل سوئیزی: تئوری گرایش نزولی نرخ سود مارکس، یک تئوری به غایت مجرد و انتزاعی است که نمیتوان آنرا به سیستم سرمایه داری اواخر قرن بیستم که بسا پیچیده تر (و به جد زیادی تحت سلطه سرمایه مالی است) تطبیق داد.

ک : ارزیابی شما از جایگاه تاریخی بحران و فروپاشی کشورهای سوسیالیستی چیست؟
پل سوئیزی: نیمه اول قرن بیستم، دوران جنگها و انقلابات بزرگ بود. در حالیکه نیمه دوم آن دوران

اخبار و رویدادها

اعتراض جنتی به نامه نویسندگان

راديو اسرائيل ۷۳/۸/۲۰: احمد جنتی یکی از بانفوذترین روحانیون دولتی در حکومت اسلامی امروز ۱۳۴ نفر از نویسندگان و اندیشمندان ایرانی و سایر ادیبانی را که اخیراً خواهان آزادی بیان و قلم در ایران شده‌اند به فساد متهم ساخت و طی سخنان شدیدالحنی از اعمال سانسور علیه آنان قاطعانه حمایت کرد. در مراسم امروز نماز جمعه تهران که احمد جنتی امروز امام جمعه موقت آن بود، وی امضا کنندگان بیانیه اخیر را به ضد دین و ضد اخلاق بودن متهم ساخت و گفت: در حکومت اسلامی ما کسانی که بخواهند کتابهای ضد دین و ضد اخلاق بنویسند نباید برای نشر فساد انتظار آزادی داشته باشند. در روزهای اخیر روزنامه‌های تندرو حکومت اسلامی از جمله کیهان و جمهوری اسلامی به حمله به نویسندگان امضا کننده این بیانیه پرداخته و به برخی از نامدارترین آنها از جمله احمد شاملو انواع اتهامات سیاسی و اخلاقی را ذکر کردند. روزنامه جمهوری اسلامی در یک مقاله شدیدالحن خود این ۱۳۴ نفر را مجموعه‌ای از توده‌ها، سلطنت‌طلبان، وابستگان سیا و موساد و چند نورسیده توصیف کرده بود. جنتی امروز از پشت تریبون نماز جمعه به این افراد اخطار کرد که اگر دست از آنچه که وی اعمال فسادانگیز و ضد اسلامی نماید برندارند، امت حزب‌الله خود می‌داند چگونه باید با آنان برخورد کند. همچنین به نویسندگان و شاعران اخطار کرد برای این که از واکنش اجتناب‌ناپذیر امت حزب‌الله در امان باشند هرچه زودتر باید در افکار خود تجدید نظر کنند و راه خویش را تصحیح نمایند. جنتی در عین حال ادعا کرد که در سایه حکومت اسلامی نویسندگان و شاعرانی که به توصیف وی مطالب منطقی بنویسند آزادی کامل دارند وی گفت کسانی که می‌گویند آزادی قلم نیست، برآستی چی می‌خواهند بنویسند که ما جلویشان را گرفته‌ایم، اگر مسائل منطقی مطابق با معیارهای اخلاقی و اجتماعی ما بنویسند که کسی راه آنها را سد نکرده است. جنتی امضا کنندگان بیانیه را متهم ساخت که به توصیف وی مرده‌اند تا کتابهای فکری غرب را ترجمه کنند و این ترجمه‌ها را در اختیار بچه‌های ایرانی قرار دهند. وی گفت ما اقتدار می‌کنیم که در کشور ما از این نوع آزادیها نیست.

راديو اسرائيل ۷۳/۸/۲۰: «احمد جنتی امروز در نماز جمعه تهران نیز به برخی از چهره‌های شناخته شده در داخل ایران که اخیراً خواهان جدایی دین از سیاست شده‌اند هشدار داد و از آنچه که امت حزب‌الله نامید خواست توطئه‌های این افراد را خنثی کنند».

همبستگی

پارلمان بین‌المللی نویسندگان در اعتراض به کشتار روزنامه‌نگاران و نویسندگان الجزایری توسط بنیادگرایان اسلامی، یک برنامه ویژه در استراسبورگ فرانسه ترتیب داد. سلمان رشدی که ریاست افتخاری پارلمان بین‌المللی نویسندگان را بعهده دارد، در این نشست شرکت کرد. این مراسم در روز ۱۴ آبان اسسال تشکیل شد و نویسندگان عضو این پارلمان همبستگی خود را با نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان الجزایر که بدست عوامل تروریست گروههای افراطی اسلامی به قتل رسیده‌اند، اعلام کردند.

در دادگاه بختیار، جمهوری اسلامی در صندلی اتهام

بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۱/آبان ۱۳۷۳ محاکمه سه نفر از تروریست‌ها که در قتل شاپور بختیار و سیروس کتیبه شرکت داشته‌اند، شروع شد. ریاست این دادگاه با قاضی ژاکوب است. در این دادگاه علی وکیلی‌راد، تروریستی که مستقیم در قتل بختیار شرکت داشته، مسعود هندی از گردانندگان دستگاه تروریستی رژیم و شخصی که برای قاتلین از طریق او ویزای ورود به فرانسه گرفته شده، و زین‌العابدین سرحدی، از تروریست های رژیم که در فرار قاتلین نقش داشته، محاکمه می‌شوند. همچنین در این دادگاه ۶ نفر دیگر از کسانی که در برنامه این ترور بوده‌اند، غیباً محاکمه می‌شوند. جریان این محاکمه انعکاس وسیعی در رسانه‌های بین‌المللی و مطبوعات فارسی‌زبان چاپ خارج از کشور داشته است. در رابطه با این دادگاه بسیاری از مطبوعات مهم فرانسه به این مطلب تاکید کرده‌اند که این رژیم جمهوری اسلامی است که در صندلی اتهام قرار گرفته و حکومت هر یک از این سه نفر، حکومت سران رژیم تلقی می‌شود. سوال اساسی که این روزها برای تمام ناظرین سیاسی در رابطه با این دادگاه مطرح است، اینست که آیا دستگاه قضایی فرانسه بدون توجه به فشارهای آخوندهای حاکم بر میهن ما، برای اجرای عدالت تلاش خواهد کرد؟ اگر دادگاه حکم عادلانه صادر کند، در اینصورت هر سازش احتمالی دولت فرانسه با رژیم تروریست آخوندی که احتمالاً پس از اعلام حکم دادگاه صورت گیرد، واکنشی جز نفرت و انزجار افکار عمومی مردم فرانسه و جهان نخواهد داشت.

بیماران پایگاه حزب دموکرات

روز چهارشنبه ۱۸/آبان/۷۳ برابر با ۹ نوامبر ۱۹۹۴، یکی از پایگاههای حزب دموکرات کردستان ایران در منطقه پرواز ممنوع شمال عراق، مورد حمله وحشیانه هواپیماهای ارتش رژیم آخوندها قرار گرفت. در این اقدام وحشیانه رژیم، یک زن کرد عراقی کشته و سه نفر مجروح شدند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن قاطعانه این اقدام وحشیانه خواهان موضع‌گیری قاطع سازمانهای بین‌المللی و دولتهای جهان علیه این اقدام که نقض کامل قوانین بین‌المللی است می‌باشد.

در برابر تندروی ایستند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند



شهادت فدایی
آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب‌نژاد - اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکجه همدانی - علیرضا بهاری‌پور - علی عبدالعلی‌زاده - محمدرضا شهنواز - غلامرضا کاروردیان چایچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیرشانه‌چی - فریدون شافعی - زهرا آقایی قلم‌چی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پایوار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی‌زاده به دست ذرخیمان رژیم‌های شاه و خمینی بشهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی آذر ماه

داخلی:

۱۲۵۹/۹/۲۹ - تولد حیدرخان عمواغلی از رهبران حزب کمونیست ایران
۱۲۸۵/۹/۲۴ - کودتای محمدعلی شاه
۱۳۰۰/۹/۱۱ - شهادت میرزا کوچک‌خان، رهبر جنبش انقلابی مردم گیلان بدست عمال رژیم رضا شاه
۱۳۲۱/۹/۵ - درگذشت محمدعلی فروغی، نویسنده و سیاستمدار ایران.
۱۳۲۳/۹/۲۹ - حمله چاقوکشان حزب وطن به کارگران شهر شاهی و مجروح کردن تعداد زیادی از کارگران
۱۳۲۴/۹/۲۶ - خلع سلاح شهربانی مهاباد و اعلام تشکیل سپاه ملی برای جمهوری خودمختار کردستان ایران (روز پیشمرگ کردستان)
۱۳۲۵/۹/۲۱ - یورش وحشیانه رژیم محمدرضا شاه به آذربایجان و شکست حکومت یکساله خودمختار آذربایجان ایران
۱۳۳۲/۹/۱۶ - شهادت سه دانشجوی قهرمان دانشگاه تهران، رضوی، قندچی و بزرگ‌نیا به دست مزدوران رژیم شاه «روز دانشجو»
۱۳۵۳/۹/۲۹ - لشکرکشی شاه به ظفار و ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه توسط رژیم شاه
۱۳۵۷/۹/۲۰ - تعرض انقلابی تنی چند از پرسنل ارتش به سران مزدور ارتش در پادگان لویزان. در این عملیات قهرمانانه گروهیان دوم اسماعیل سلامت‌بخش و سرباز وظیفه ناصرالدین امیدی عابد به شهادت رسیدند.
۱۳۵۷/۹/۲۰ و ۱۹ - راهپیمایی شکوهمند مردم ایران در روزهای تاسوعا و عاشورا
۱۳۵۷/۹/۲۹ - تحصن استادان دانشگاه تهران
۱۳۵۸/۹/۱۱ - قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رژیم جمهوری اسلامی به هم‌پرسی گذاشته شد.

در صفحه ۶